

## گفتگوی "جهان امروز" با صلاح مازوجی در ارتباط با حمله "داعش" به کردستان و اعلام استقلال کردستان عراق در شرایط کنونی

سؤال: چگونه چند هزار نفر افراد مسلح بنام داعش توانسته اند بخش زیادی از جغرافیای عراق را اشغال کنند و هزاران نفر از مردم بیگناه را قتل عام کنند. سؤال این است چه دست هایی در کار است؟ کدام دولت ها این نیرو را مسلح می کنند؟ کدام دستجات دیگر همراه آنها می جنگند؟ شکل گیری این نیرو محصول کدام روندهای سیاسی است؟ حمله نیروهای دولت اسلامی به مناطقی از کردستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: اینکه تحت چه شرایطی جریانی مانند داعش توانسته بخش های وسیعی از مناطق سنی نشین در عراق را به تصرف خود در آورد برآیند روندهایی است که هم اکنون نیز اثرات فاجعه بار آنها بر اوضاع عراق ادامه دارد. لشکر کشی آمریکا به عراق و اشغال این کشور که مانع آن شد مبارزات مردم برای رهایی از چنگ دیکتاتوری صدام پروسه منطقی خود را طی کند و مصائب ناشی از اشغالگری آمریکا مقاومتی ارتجاعی را در مقابل آن شکل داد که زمینه عینی رشد جریان هایی مانند داعش را فراهم آورد. دولتی که در عراق بر سر کار آمد اگر چه بنا به تعریف قرار بود دولتی فرا قومی و فرا فرقه ای باشد اما عملاً به دولت فرقه شیعه تبدیل شد، دولت مالکی در هشت سال گذشته نه تنها نهادهای سیاسی و اداری بلکه نهادهای امنیتی مانند، نیروی پلیس و نیروهای انتظامی را در خدمت سرکوب و به حاشیه راندن مردم مناطق سنی نشین به کار گرفت. دولت مالکی نه تنها حافظ ثبات و امنیت در کل عراق نبود بلکه خود به عامل

## گزارش برگزاری کنگره شانزدهم کومه له



**پیام های کنگره شانزدهم کومه له**  
به کارگران، زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)  
در رابطه با حمله نیروهای داعش به منطقه اقلیم کردستان

"بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی  
در دوره روحانی!



اوکراین در برزخ تقابل افول هژمونی  
آمریکا و اعاده منزلت روسیه!



اوکراین با تباری بورژواهای ملی و امپریالیست ها، در برزخی که شعله های جنگ آن خطر رخنه به نقاط بحران خیز منطقه را داراست گرفتار شده اند. در این برزخ که زندگی و آینده کارگران و توده های زحمتکش هیمة شعله های آن واقع شده است، روسیه ضمن دفع شائبه های ضعف و اعلان اعاده منزلت گذشته خویش، می خواهد به آمریکا بقبولاند که دوران خود تصمیم گیری یک جانبه در روابط بین المللی به سر آمده و جهان سرمایه داری با قطب های قدرتمند نوظهورش وارد دوران آشوبناک افول قدرت هژمونیک آمریکا شده است. آمریکا نیز در پافشاری و سماجت بر ماندگاری هژمون خویش، به محاط جهان در دایره "فرمانروایی قرن ۲۱ ملت آمریکا اصرار می ورزد!

**سؤال: دولت آمریکا بعد از مدت ها بالاخره اقدام به دخالت نظامی کرده و چند بار نیروهای داعش را بمباران کرده است، دلیل این چرخش سیاسی آمریکا چیست؟**

پاسخ: به نظر من در سیاست آمریکا چرخشی ایجاد نشده است. آمریکا از دو ماه پیش که داعش مناطقی از عراق و شهرهای موصل و تکریت را به تصرف خود در آورد، تاکنون هیچگاه انجام عملیات هوایی را منتفی ندانسته است، اما اعلام داشت که نیروی زمینی را وارد عملیات علیه داعش نمی کند. دولت آمریکا نه در هنگام تصرف شهر موصل و نه در هنگام تصرف تکریت توسط نیروهای داعش هیچ عملیاتی علیه داعش انجام نداده است و می خواهد تا زمانی که دولت مالکی بر سر کار است از موقعیتی که داعش پیدا کرده به عنوان یک اهرم فشار علیه دولت وی و برای تشکیل یک "دولت فراگیر" استفاده نماید. بعد از تهاجم نیروهای داعش به مناطقی از کردستان، آمریکا با انجام عملیات هوایی علیه نیروهای داعش خواست اطمینان دهد که مرزهای پیشروی داعش از قبل تعیین شده هستند و آمریکا بر اوضاع مسلط است. آمریکا خواست در تقابل بین دولت محلی کردستان که تاکنون محل امنی برای سرمایه گذاری های خارجی از جمله کمپانی های آمریکایی بوده، با دولت مرکزی عراق همچنان موازنه را حفظ کند.

دولت آمریکا که تا قبل از حمله داعش به اقلیم کردستان یکی از مخالفان استقلال کردستان شناخته می شد و مانع فروش نفت این منطقه در بازارهای جهانی بود و چند کشتی نفتکش را که نفت کردستان عراق را حمل می کردند در آبهای بین المللی سرگردان نگاه داشته بود. امروز با عملیات روی مواضع داعش بار دیگر این فرصت را برای احزاب حاکم در کردستان عراق فراهم آورده تا با تبلیغات واهی مردم کردستان را چشم به راه باران رحمت آمریکا نگاه دارند.

**سؤال: نقش رژیم جمهوری اسلامی و نحوه دخالت های آنها در شرایط فعلی عراق و کردستان چگونه است؟**

پاسخ: واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی از نتایج عملی و فاجعه بار حمله نیروهای دولت اسلامی "داعش" ←

ارتجاعی خواستند آن نیرویی را که فکر می کرد با پیشروی های داعش فرصت مناسب برای گسترش مناطق تحت کنترل دولت محلی کردستان و اعلام استقلال کردستان فراهم آمده را سر جای خودش بنشانند.

خونسردی دولت ترکیه در قبال حملات داعش به شهرک ها و مناطق کردنشین و نگرانی هایی که در مورد تصرف شهر اربیل و سقوط این شهر توسط داعش و رسانه های محلی دامن زده می شد، این احتمال را تقویت می کند که دولت ترکیه از اهداف محدود و از قبل تعیین شده حملات داعش به مناطقی از کردستان آگاه بوده است. چون دولت ترکیه با سرمایه گذاری های عظیمی که در زمینه استخراج نفت در شهر اربیل و اطراف آن انجام داده و مناسبات اقتصادی گسترده ای که با دولت محلی کردستان و بویژه با حزب دمکرات کردستان عراق دارد، قاعدتا نمی بایست نسبت به خطرات یورش داعش به اربیل بی تفاوت باشد. اگر قرار بود داعش شهر اربیل را تصرف نماید، ارتش ترکیه قبل از داعش این کار را انجام می داد.

دیر جنبیدن آمریکا در انجام عملیات هوایی و حمله به مواضع داعش نیز همین احتمال را قوت می بخشد. حملات هوایی آمریکا علیه داعش در مناطقی که تازه به تصرف در آورده بود می خواست این اطمینان را بدهد که این نیرواز مرزهای عملیاتی تعیین شده پافراتر نمی گذارد. میدان عملیات جنگنده های آمریکا در همانحال خطوط عملیاتی نیروهای پیشمرگ را نیز تعیین می کرد.

اما آنچه عوارض حمله داعش به برخی شهرک ها و مناطق کردستان را به یک فاجعه تبدیل کرد، عدم آمادگی مردم در این منطقه و نیروهای حاکم در کردستان در مقابل تهاجم داعش بود. دولت اقلیم کردستان و مردم این مناطق در برابر حمله داعش غافلگیر شدند، در حالی که تهاجم داعش به این مناطق تا حدودی قابل پیش بینی بود. علاوه بر این فاکتورها، مردم کردستان تحت حاکمیت احزاب حاکم دچار نوعی بی تفاوتی سیاسی شده اند و حاضر نیستند تحت رهبری این نیروها به یک مقاومت توده ای شکل بدهند. همزمان با یورش نیروهای داعش، رسانه های عمومی در کردستان و منطقه با بزرگ نمایی نگرانی ها و راه انداختن جار و جنجال تبلیغاتی بی اساس و تبلیغ امید بستن به دخالت آمریکا عملا به روحیه توده های مردم ضربه زدند و روحیه مقاومت و ایستادگی مردم را در منطقه باز هم تضعیف کردند. رسانه های اقلیم کردستان عملا به ابزار جنگ روانی که داعش علیه مردم کردستان و عراق در منطقه به راه انداخته بود، تبدیل شدند.

ناامنی و دامن زدن به جنگی فرقه ای و مذهبی و براه انداختن کشتار در مناطق سنی نشین تبدیل شد و برای تحت فشار قرار دادن حکومت محلی کردستان هم حربه اقتصادی را بکار گرفت. از طرف دیگر عراق بعد از لشکرکشی آمریکا عملا به میدان رقابت قدرت های منطقه ای مانند رژیم جمهوری اسلامی، عربستان سعودی، و دولت ترکیه تبدیل شد. هر کدام از این دولت ها برای گسترش نفوذ خود و تأثیر گذاری بر روند اوضاع در این کشور دست بکار شدند. رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر نفوذی که بر جریان های شیعه حاکم در عراق داشت سعی داشت از آنها بعنوان اهرم فشاری بر رقبای منطقه ای و کسب امتیاز از آمریکا استفاده کند. عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف خود به تأمین کننده امکانات مالی و لجستیکی برای جریان هایی مانند القاعده و داعش تبدیل شد. تحت این شرایط نفرت و انزجار عمومی از دولت مالکی در مناطق سنی نشین بستر مناسبی را برای رشد و گسترش نیروی فوق ارتجاعی داعش و ائتلاف آن با بقایای رژیم بعث صدام و سران عشایر در این مناطق را فراهم آورد. این فاکتورها باضافه عدم انسجام و ناکارآمدی ارتش که تحت فرمان مالکی فساد سرتا پای آن را فرا گرفته است، همگی دست به دست هم دادند تا جریانی مانند داعش قادر شود بر بخش وسیعی از مناطق سنی نشین در عراق تسلط پیدا کند.

اما در مورد حملات اخیر نیروهای داعش به برخی از مناطق کردستان عراق که قبلا تحت کنترل دولت مرکزی عراق بوده اند باید گفت، برخی فاکت ها نشان می دهد که حوزه و مرز این عملیات ها از قبل تعیین شده بوده و هدف سیاسی معینی را تعقیب می کرده است. همه می دانند که دولت های ارتجاعی منطقه مانند دولت عربستان سعودی، دولت شاه عبدالله در اردن و حاکمان قطر امکانات مالی و لجستیکی جریانی مانند داعش را تأمین می کنند و این دولت ها از موضع شوونیسم عرب مخالف هر گونه تجزیه عراق، استقلال کردستان و حتی گسترش مناطق تحت حاکمیت دولت محلی کردستان هستند. تهاجم داعش به این مناطق کردنشین در عین تلاش برای تثبیت موقعیت نظامی اش در شهر موصل می تواند این پیام را هم در بر داشته باشد که دولت های حامی داعش نه تنها با استقلال کردستان ضدیت دارند بلکه می توانند سر راه تحقق آن مانع های عملی ایجاد کنند و موقعیت فعلی کردستان را نیز بی ثبات نمایند. این حکومت های

به آن بخش از مناطق کردستان که قبلاً تحت کنترل و حاکمیت دولت مرکزی عراق بود خشنود است. چون این رژیم نیز به اندازه حکومت های ارتجاعی عربستان سعودی، اردن و قطر که امکانات مالی و لجستیکی در اختیار جریان فوق ارتجاعی داعش قرار می دهند و از زاویه منافع شوونیسم عرب با هر گونه تجزیه عراق، استقلال کردستان و حتی گسترش مناطق تحت حاکمیت دولت محلی کردستان مخالفت می ورزند، ضدیت دارد. جمهوری اسلامی سر جای خود نشانند آن جریانی را که فکر می کرد پیشروی های دو ماهه گذشته داعش در عراق فرصتی برای اعلام استقلال کردستان فراهم آورده را در جهت منافع خود می داند. رژیم جمهوری اسلامی در گذشته نیز با آتش باران مناطق مرزی، ایجاد ناامنی در شهرها و تهدید به قطع مراودات اقتصادی همواره یک پای اصلی ایجاد بی ثباتی در کردستان عراق بوده است، تا مبادا نیروهای حاکم در کردستان وسوسه شوند و با دم زدن از استقلال کردستان به مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان ایران نیز دامن بزنند و تمامیت ارضی ایران را به مخاطره اندازند.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم خشنودی از عواقب فاجعه بار تهاجم داعش به مناطقی از کردستان عراق و استفاده از این فرصت برای نشان دادن همسویی با آمریکا در مواجهه با بحران عراق، تلاش کرد تا با اعلام آمادگی برای کمک به حکومت محلی کردستان چهره فریبکارانه خود را پنهان کند. رژیم جمهوری اسلامی در همانحال که عوامفریبانه برای کمک به مردم کردستان عراق اعلام آمادگی کرد اما با تمام توان تلاش کرده تا از ابراز احساسات انسانی و عاطفی و ابراز هم سرنوشتی مردم کردستان ایران با مردم فاجعه دیده کردستان عراق جلوگیری نماید.

داعش به مثابه یک نیروی ارتجاعی و یک ابزار از جانب دولت های منطقه، مستقیم و غیر مستقیم برای تامین اهداف و منافع شان به کار گرفته می شود، اگر دولت های عربستان سعودی و قطر و اردن اسلحه و مهمات و پول لازم برای داعش فراهم می کنند، تا اهداف سیاسی خود را در عراق و سوریه تأمین نماید، در همان حال برای رژیم جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه نیز فرصت مناسبی ایجاد می کند که عراق و کردستان عراق را به میدان تاخت و تاز خودشان تبدیل کنند و تلاش نمایند که از آب گل آلود ماهی بگیرند.

سؤال: اکنون مدتی است که در

**رسانه ها، بویژه رسانه های کردستان عراق بحث مربوط به اعلام استقلال کردستان عراق مطرح است و گفته می شود که تا چند ماه دیگر به همین منظور رفراندومی در کردستان برگزار می شود، رئیس اقلیم کردستان از پارلمان حکومت منطقه ای خواسته که مقدمات برگزاری این رفراندوم را فراهم آورد. از نظر شما چه موانعی سر راه اعلام استقلال کردستان وجود دارد؟ آیا زمان برای اعلام استقلال کردستان عراق مناسب است؟ استقلال کردستان چه پیش شرطهایی می طلبد؟**

پاسخ: ابتدا این را بگویم پیش شرط های رفراندومی که توده های مردم کردستان آزادانه و به دور از هرگونه فشاری بتوانند در مورد سرنوشت خود رأی بدهند و تصمیم بگیرند بطور کامل فراهم نیست. البته بخشی از این پیش شرطها که عبارت باشند از وجود فضایی نسبتاً دمکراتیک که بتوان در آن رفراندوم را برگزار کرد وجود دارند، از جمله اینکه فضایی که طی آن احزاب و جریان های سیاسی مختلف بتوانند در آن دیدگاه ها و مواضع خودشان در قبال مسئله استقلال کردستان عراق و موانع و مشکلات سر راه آن ابراز دارند و توده های مردم از طریق رسانه ها در این مباحث مشارکت نمایند و سرانجام در روز مقرر پای صندوق های رأی بروند. اما از طرف دیگر تداوم فشار و تهدیدات دولت مرکزی عراق که حدود ۸ ماه است بودجه کردستان را قطع کرده و با پیامدهای آن مردم کردستان را در مضیقه قرار داده است، خطر تهاجم بربرهای داعش که بیش از هزار کیلومتر با کردستان مرز مشترک دارند، تهدیدات چند سویه رژیم جمهوری اسلامی که بهیچوجه حاضر نیست کردستان مستقل را در جوار مرزهای خود تحمل کند، سیاست دغلكارانه دولت ترکیه که در تلاش است از بحران عراق به سود منافع خود بهره جویی نماید، مخالفت آمریکا با استقلال کردستان، همه این فشارها و فقدان چشم اندازی روشن برای خنثی کردن این مانع ها و مشکلاتی که سر راه استقلال کردستان وجود دارد از شور و شوق مردم برای شرکت در رفراندوم می کاهد.

اما علیرغم این فشارها که آزادانه بودن رفراندوم را به زیر سؤال می برد، رفراندوم اگر هم برگزار شود فقط مشروعیت و پایه حقوقی را برای استقلال کردستان عراق تأمین

می کند و هنوز این به معنای استقلال کردستان نیست. حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و استقلال کردستان عراق حق بی چون و چرای مردم کردستان است که چندین دهه است با تحمل رنج و آزار فراوان برای آن مبارزه می کنند. مسئله اعلام استقلال کردستان به موقعیت کار و زندگی امروز و آینده و سرنوشت مردم کردستان و ثبات سیاسی و امنیت این منطقه گره خورده است و نباید از طرح آن به عنوان ابزاری برای مانور سیاسی و دیپلماتیک علیه رقبای سیاسی استفاده کرد. امروز در شرایطی از اعلام استقلال کردستان عراق صحبت می شود که نه در عرصه اقتصادی و نه در عرصه سیاسی و دیپلماتیک زمینه سازی شده و نه مردم برای عبور از دوره دشوار و پر مخاطره ناشی از اعلام استقلال کردستان آماده شده اند. مردم کردستان برای اعلام استقلال فرصت های مناسبی را در گذشته از دست داده اند.

امروزه کردستان عراق در زمینه اقتصادی تنها به درآمدهای حاصله از فروش نفت متکی است و همه می دانیم در حالی که کردستان از هر سو در محاصره خشکی است و به دریای آزاد دسترسی ندارد تنها از طریق کشورهای همسایه می تواند نفت خام را به بازارهای بین المللی برساند. دسترسی به بازارهای جهانی از طریق این کشورها در صورتی امکان پذیر است که دولت ها و حکومت هایی دمکراتیک در این کشورها سرکار باشند که حقوق عادلانه مردم کردستان را به رسمیت بشناسند و یا جنبش های آزادیخواهانه در این کشورها چنان توازن قوایی را به دولت های حاکم تحمیل کرده باشند که حقوق مردم کردستان از جمله حق بهره برداری از منابع نفتی و دسترسی به بازارهای بین المللی حداقل بطور دوفاکتو رعایت گردد، یا اینکه تناسب نیرو در سطح منطقه این فرصت را برای مردم کردستان مهیا کرده باشد، در غیر این صورت هیچ تضمینی وجود ندارد که کردستان عراق بتواند به بازارهای بین المللی دستیابی پیدا کند و مردم کردستان از تنها منبع درآمد خود محروم می مانند.

در شرایطی که همه می دانند که تک محصولی بودن کردستان چه مانع عمده ای سر راه استقلال کردستان ایجاد کرده است، احزاب و نیروهای حاکم در کردستان عراق طی ۱۵، ۲۰ سال گذشته هیچ تلاش برنامه ریزی شده ای برای رفع این محدودیت انجام ندادند. این بی توجهی آشکار در همانحال که عدم پایبندی آنها به آرمان های ناسیونالیسم کرد را نشان می دهد، مهارت آنها در ثروت اندوزی را نیز به نمایش می گذارد. کردستان عراق با

زمین ها و مراتع وسیع و آب و هوای

مساعدی که دارد می توانست مطابق یک برنامه ریزی مرحله بندی شده در زمینه تولیدات کشاورزی و محصولات دامی به مرز خودکفایی برسد و زیر ساخت های اقتصادی خود را تقویت کند تا دولت های سرکوب گر همسایه نتوانند به دلیل وابستگی و ضعف بنیه اقتصادی از مردم کردستان عراق گروکشی کنند. اکنون بسیاری از نیازمندی های مردم کردستان عراق از طریق مراودات اقتصادی با کشورهای ایران و ترکیه تأمین می گردد و دولت های ارتجاعی حاکم در این دو کشور، هر وقت بخواهند، می توانند از این موقعیت به عنوان اهرم فشاری علیه مردم کردستان عراق استفاده کنند.

اکنون در حالی حزب دمکرات کردستان عراق یکجانبه بر اعلام استقلال کردستان پافشاری می کند که نیروهای حاکم در کردستان عراق در رابطه با این مسئله استراتژی سیاسی واحدی را تعقیب نمی کنند و بر اساس دوری و یا نزدیکی دو نیروی اصلی حاکم در کردستان به رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه یک نوع دو قطبی ایجاد شده است که امکان بیشتری برای دخالت این دولت ها در اوضاع داخلی کردستان عراق فراهم کرده که دود آن مستقیماً به چشم مردم کردستان می رود.

از طرف دیگر از آنجا که احزاب حاکم و دولت محلی کردستان طی یکی دو دهه گذشته کمتر به نیازها و مطالبات مردم کردستان توجه کرده اند و خود این نیروها به وجود فساد مالی و فساد در دستگاه اداری اذعان می کنند، بخش های وسیعی از مردم آنها را از خود بیگانه می دانند. مردم کردستان عراق دچار یک نوع بی تفاوتی سیاسی شده اند. در حالی که سران احزاب سیاسی و اقلیت کوچکی از سرمایه داران کردستان در ناز و نعمت به سر می برند، مردم کردستان حاضر نیستند محاصره اقتصادی و درد و رنج ناشی از پیامدهای اعلام استقلال کردستان را تحمل کنند. اعتراضات مردم به کمبود بنزین و عوارض ناشی از قطع بودجه کردستان از جانب دولت مرکزی این پیام را در بردارد که مردم تحت رهبری این نیروها آمادگی رودررویی با دشواری ها و مشقات ناشی از اعلام استقلال کردستان را ندارند. عدم شکل گیری یک مقاومت توده ای در مقابل تهاجم نیروهای "داعش" به برخی از مناطق و شهرک های کردنشین نیز این واقعیت را بخوبی نشان می دهد.

بنابراین اگرچه اعلام استقلال کردستان حق بی چون و چرا و آرمان و آرزوی دیرینه مردم کردستان عراق است و استفاده از این حق و خارج شدن از زیر حاکمیت یک دولت

فرقه گرای ارتجاع مذهبی اصولاً به سود مردم کردستان است اما اعلام عملی استقلال کردستان در شرایط کنونی راه حل واقعیهانه ای برای خاتمه دادن به رنجها و مصائبی که طی چندین دهه گذشته به مردم کردستان تحمیل شده است نیست. آنچه اصولی است بدان معنی نیست که همواره با واقعیت خوانائی دارد. اکنون سیاست مسئولانه و واقعیهانه آن است که همه دشواری ها و موانع و مشکلات سر راه استقلال کردستان عراق را به مردم شناساند و با آنها در میان گذاشت، نقشه راه رفع این مانع ها را به آنان نشان داد و در مسیری گام نهاد که مردم کردستان عراق را بطور عینی به تحقق استقلال کردستان نزدیک می کند.

**سؤال: تاریخا دولت های ترکیه، ایران و سوریه و عراق در مقابله با جنبش عادلانه مردم کردستان برای احقاق حق تعیین سرنوشت به عنوان متحد و هم پیمان ظاهر شده اند. اما اینبار دولت ترکیه مدعی است که در برابر استقلال کردستان مانعی ایجاد نمی کند و با استقلال کردستان مشکلی ندارد، شما این موضع دولت ترکیه را چگونه ارزیابی می کنید؟**

پاسخ: دولت ترکیه مدت هاست که با کارت مسئله کرد بازی می کند. حزب عدالت و توسعه بر این باور است که برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای باید در عرصه رقابت اقتصادی از رقبای خودش پیشی بگیرد و موقعیت اقتصادی خودش را بهبود ببخشد. حزب عدالت و توسعه متوجه این واقعیت شده که تنها با تکیه بر ارتش ۶۰۰ هزار نفره هر اندازه هم که مجهز باشد اما از آنجا که بخشی از پیمان ناتو است و شدیداً تحت تأثیر پنتاگون است نمی تواند به قدرت برتر منطقه تبدیل گردد. این ارتش علیرغم تصفیه های پی پی همچنان از ظرفیت انجام کودتا برخوردار است. از اینرو دولت ترکیه در همانحال که پروسه گفتگو با "پ. ک. ک" را به بن بست رسانده است اما همچنان حالت نه جنگ نه صلح را نگاه داشته تا به زعم خودش به اتحادیه اروپا نشان دهد که در چهارچوب حقوق بشر آماده است حقوق مردم کردستان را برسمیت بشناسد. دولت حزب عدالت و توسعه از این طریق در تلاش است که یکی از مانع های پیوستن به اتحادیه اروپا را از سر راه بردارد چون این اقدام بیش از هر چیز یک ضرورت و نیاز اقتصادی است.

دولت ترکیه در سال های اخیر در زمینه استخراج نفت سرمایه گذاری های عظیمی در کردستان عراق انجام داده و مناسبات اقتصادی خودش را با دولت محلی کردستان بویژه با حزب دمکرات کردستان عراق گسترش داده است و پا به پای آن دامنه نفوذ سیاسی خودش را در این منطقه وسیع تر کرده است. دولت ترکیه با تظاهر به اینکه با استقلال کردستان عراق مشکلی ندارد می خواهد به دولت مرکزی عراق فشار بیاورد تا سهمش را در دستیابی به نفت ارزان عراق برسمیت بشناسد. دولت ترکیه طرفدار استقلال کردستان نیست بلکه برخی از احزاب حاکم در کردستان عراق هستند که دولت ترکیه که چشم طمع به ولایت موصل دوخته و رویای قدیمی امپراطوری عثمانی در تسلط بر این منطقه را در سر می پروراند را به عنوان طرفدار استقلال کردستان می شناساند.

اما مردم کردستان باید سیاست های عملی دولت ترکیه را مبنای قضاوت خود قرار دهند و فریب تبلیغات دغلكارانه دولت ترکیه را نخورند. دولت ترکیه هم اکنون با جریان ارتجاعی جبهه النصره علیه کردهای سوریه همکاری می کند و برخی از نیروهای حاکم در کردستان عراق را برای بستن مرزهای مشترک با کردستان سوریه و اعمال فشار بر کردهای سوریه تحت فشار قرار داده است و می خواهد از گسترش مناسباتش با احزاب سیاسی در کردستان عراق علیه کردهای ترکیه نیز بهره بگیرد. دولت ترکیه با کارنامه پر از جنایاتی که علیه کردهای ترکیه دارد هم اکنون نیز پروسه گفتگو با "پ. ک. ک" را به بن بست رسانده و از موقعیت نه صلح و نه جنگ با "پ. ک. ک" می خواهد به نفع تقویت موقعیت خودش بهره برداری نماید. نباید گذاشت که مردم کردستان را گمراه کنند و دولت ترکیه را دوست و غمخوار مردم کردستان معرفی نمایند.

**سؤال: دولت اسرائیل آشکارا از استقلال کردستان دفاع کرده است، این در حالی است که بیش از ۵۰ سال است که با حقوق مردم فلسطین دشمنی می کند و هر گونه مذاکره و گفتگو برای حل مسئله فلسطین را به بن بست می رساند. این موضع گیری دولت اسرائیل را چگونه ارزیابی می کنید؟**

پاسخ: پشتیبانی دولت نژاد پرستی مانند دولت نتانیاهو در اسرائیل از استقلال کردستان اصلاً خبر خوش آیندی برای مردم



## گزارش برگزاری کنگره شانزدهم کومه له

اظهار نظر کردند و نقاط ضعف و قوت آنرا در جهت بهبود فعالیتهای کومه له مورد نقد و بررسی قرار دادند. در این مبحث همچنین بر ضرورت اصلاح سبک کار تشکیلاتی و حساسیت بیشتر رهبری نسبت به کم کاری و نسبت به نقض موازین کار و فعالیت کمونیستی تأکید کردند.

### گزارش در مورد اوضاع اقتصادی جهان بر چند نکته اساسی تأکید داشت:

۱- بحران اقتصادی جهان سرمایه داری که از سال ۲۰۰۸ از ایالات متحده آمریکا آغاز شد و به سرعت به سرتاسر جهان گسترش یافت، علیرغم تخفیف نسبی هنوز پایان نیافته است و نظام سرمایه داری جهانی در بسیاری از عرصه ها هنوز نتوانسته دوران رکود خود را پشت سر بگذارد.

۲- بورژوازی برای غلبه بر بحران کنونی در مقایسه با بحرانهای گذشته، در موقعیت دشوارتری قرار دارد. الگوهای لیبرالی، دولت رفاه، نتولیرالی ناتوانی خود را در علاج بحران نشان دادند و بورژوازی یکبار دیگر به دخالت وسیع دولتها برای مقابله با بحران نیاز پیدا کرد و آنها تنها با برنامه ریاضت تحمیل فقر و فاقه بیشتر به اکثریت ساکنین کره زمین دنبال گردید.

۳- مهمترین تنگنایی که سرمایه داری در دوره کنونی با آن روبرو است، اعتراضات اجتماعی و مبارزات طبقه کارگر است. طبقه کارگر و اکثریت مردم در جوامع سرمایه داری حاضر نیستند در رفع بحران با طبقه سرمایه دار و دولتهاشان همکاری کنند و راه حل ریاضت اقتصادی آنان را بپذیرند. نقطه قوت طبقه کارگر در دوره بحرانی کنونی حضور گسترده و پر شمار در اعتراضات سیاسی و اجتماعی و نقطه ضعف آن غیاب تشکل رادیکال و رهبری سیاسی

کنگره شانزدهم کومه له در روزهای هفته آخر مردامه ۱۳۹۳ شمسی با حضور نمایندگان اعضاء در هر دو بخش علنی و داخل کشور و همچنین نمایندگانی از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران و نیز شماری از اعضاء حزب که به عنوان ناظر شرکت داشتند، برگزار گردید.

کنگره تحت اداره یک هیئت رئیسه موقت با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در ابتدای کار ناظر کل انتخابات نمایندگان گزارشی از چگونگی برگزاری انتخابات در حوزه های مختلف ارائه داد. با تصویب اعتبار نامه نمایندگان و اعلام حضور اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان منتخب، رسمیت کنگره اعلام گردید و بعد از تصویب آئین نامه داخلی کنگره هیئت رئیسه دائم برای اداره جلسات انتخاب شد. دستور جلسات کنگره عبارت بودند از: گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی کومه له به کنگره، بررسی قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره و انتخاب کمیته مرکزی جدید.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره شامل فصل های مختلفی در زمینه بحران اقتصادی جهان سرمایه داری، اوضاع سیاسی خاورمیانه، اوضاع سیاسی ایران، مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای و اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان ایران و دورنما و وظائف ما در دوره آتی بود. این گزارش در کنگره مورد بررسی قرار گرفت و با طرح ملاحظاتی در جهت تدقیق و تکمیل آن با اکثریت قاطع آراء نمایندگان به تصویب رسید. گزارش تشکیلاتی نیز کلیه ارگانها و فونکسیون های فعالیت کومه له را در بر گرفته بود. بررسی جوانب مختلف این گزارش نیز بخشی از وقت کنگره را به خود اختصاص داد. شرکت کنندگان در کنگره از زوایای مختلف در مورد این گزارش

کردستان نیست. دولت اسرائیل سال هاست که به سیاست اشغالگرانه شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی ادامه می دهد. بعد از سال ها اعمال سیاست ضد انسانی محاصره اقتصادی علیه ساکنان نوار غزه هم اکنون به بهانه موشک پراکنی جریانی ارتجاعی مانند حماس یک نسل کشی آشکار علیه ملت فلسطین در این منطقه براه انداخته است. رژیم که حق حیات را برای ملت فلسطین، برای کودکان فلسطینی برسمیت نمی شناسد نمی تواند مدافع راستین حق تعیین سرنوشت و حق استقلال مردم کردستان باشد. رژیم که به عرب فلسطینی فقط از راه مگسک تفنگ نگاه می کند نمی تواند غمخوار راستین مردم کردستان باشد. دولت اسرائیل یکی از منزوی ترین و منفورترین دولت ها در جهان است. در سالهای اخیر کمپین های عظیمی از جانب محافل و سازمان های بشردوست و نهادها و مؤسسات معتبر آکادمیک و فرهنگی علیه سیاست های نژادپرستانه دولت اسرائیل و به نشانه همبستگی با ملت تسلیم ناپذیر فلسطین به جریان افتاده است، دولت اسرائیل برای سرپوش گذاشتن بر این انزوای بین المللی در نقش مدافع استقلال کردستان ظاهر شده است.

در همانحال دولت اسرائیل شکل گیری یک دولت میانه رو در جوار مرزهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه را در جهت تداوم سیاست های نژادپرستانه خود می داند و از این زاویه دولت اسرائیل مخالف استقلال کردستان عراق نیست. اما اعلام آمادگی بنیامین نتانیاهو برای کمک به استقلال کردستان سیاستی دغلکارانه است. چون اسرائیل خوب می داند در شرایط کنونی و با وجود مخالفت شدید آمریکا و دولت های ترکیه، ایران، عراق و سوریه با استقلال کردستان، تشکیل دولت مستقل کردستان ممکن نیست. در چنین اوضاعی اعلام استقلال کردستان و صف آرایی دولت های سرکوبگر در مقابل آن، این منطقه را به یکی دیگر از کانون بحران در منطقه خاورمیانه تبدیل می کند. اسرائیل تنها در صورت گسترش کانون های بحران در خاورمیانه می تواند نقش محوری در این منطقه داشته باشد.

است. →

۴- بحران اقتصادی دوره اخیر بازتابهای سیاسی گسترده ای داشته است. افول نسبی یکه تازی و ایفای نقش دولت آمریکا در بحرانهای منطقه ای، ایفای نقش فعالتر سیاسی از جانب دولتهای چین و روسیه، خیزشهای مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و غیره هر کدام به نوعی از عوارض بحران اقتصادی جهانی بودند.

۵- در برابر معضلات کنونی جهان امروز بدیل دیگری جز سوسیالیسم وجود ندارد. این واقعیت که سوسیالیسم هنوز نتوانسته است در مقیاس جهانی مقبولیت اجتماعی پیدا کند و به نیروی مادی سرنوشت ساز جهان تبدیل شود، نمی تواند صحت حکم فوق را زیر سؤال ببرد.

### بررسی تحولات خاورمیانه

خاورمیانه در چند سال اخیر شاهد خیزشهای مردمی سقوط دیکتاتورها جنگهای خونین داخلی، دخالتهای نظامی خارجی، ظهور و تقویت نیروهای ارتجاعی افراطی بوده است. گزارش نقاط مشترک و ویژگی های اوضاع سیاسی در هر کدام از کشورها را جداگانه مورد بحث قرار داده بود و سرانجام کنگره در جمع بندی خود از تحولات سال های اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا چند نکته اساسی را مورد تاکید قرار داد که خلاصه آن به قرار زیر بود:

اول، خیزشهای انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا در محتوای واقعی خود ماهیتی طبقاتی داشتند. نگاهی به انگیزه ها و شعارها و ترکیب طبقاتی مردم قیام کننده در این تحولات نشان از آغاز دوره متفاوتی در مبارزات مردم این منطقه داشت. کارگران و مردم زحمتکش و محروم در این کشورها زیر فشار استثمارگران داخلی و سیاست های دیکته شده از جانب منابع مالی سرمایه جهانی، به وحشیانه ترین شیوه استثمار می شدند و از نازل ترین سطح معیشت برخوردار بودند. شکاف طبقاتی روز به روز عمیقتر می شد. پیامدهای بحران اقتصادی جهانی، کارگران و مردم محروم این کشورها را مورد تعرض مضاعف قرار داده بود. رژیم های حاکم برای اجرای دستورات مراکز مالی جهانی یورش وسیعتری را به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان آغاز کرده بودند. در چنین شرایطی است که ابعاد تحمل ناپذیر فقر و فلاکت، موجبات شعله ور شدن خشم توده ها و خیزش های عظیم انقلابی را فراهم می آوردند.

دوم، پروسه انقلاب در این کشورها کوتاه مدت بود. کارگران و جریانهای پیشرو اجتماعی فرصت لازم برای متشکل شدن و فائق آمدن بر کمبودهایی که محصول دوره طولانی حاکمیت



دیکتاتوری بورژوازی در این کشورها بود، بدست نیامدند. شور انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دوام طولانی مدتی نیافت تا در متن آن طبقه کارگر و پیشروانش فرصت داشته باشند ابزارهای لازم برای قرار گرفتن در موقعیت رهبری بحران انقلابی را بسازند. طبقه کارگر و نیروهای پیشرو علیرغم حضور پرشمار خود در مبارزات مردم در این کشورها فاقد شرایط ذهنی لازم (آگاهی، سازمان های طبقاتی، حزب سیاسی)، برای قرار گرفتن در راس مبارزات انقلابی مردم بودند و فرصت ساختن آنها هم در متن خیزش انقلابی نیافتند.

سوم، اگرچه سرانجام آنچه که در نتیجه قیام مردم در این کشورها حاصل شد، با معیارهای عینی، نامی جز شکست نمی توان بر آنها نهاد، اما توده ها به خاطر دست زدن به انقلاب قابل سرزنش نیستند. آنان آنچه را که انتظار می رفت انجام دادند و برای احقاق حقوق خود در مقیاس اجتماعی به میدان آمدند و در غیاب نیروی پیشرو رهبری کننده به نتیجه ای جز آنچه که اتفاق افتاد دست نیافتند. خیزشهای انقلابی دوره اخیر، آغاز راهی بود که بدون شک نه به خاطر آرزوهای ما بلکه به دلیل شرایط عینی اجتماعی و اقتصادی موجود دنبال خواهد شد. مردم از این شکست درس خواهند گرفت. باید دست آوردهای اقدام دلیرانه ای را که با از جان گذشتگی به آن دست زدند، بر بشماریم و از کمبودهایش هم انتقاد کنیم.

چهارم، جریان اسلام سیاسی که به عنوان بدیل دیکتاتورهای سابق قد علم کرده بود، نه تنها نتوانست به نیازهای واقعی مردم این کشورها پاسخ بدهد، بلکه هر جا دستی در قدرت داشته است جامعه را به قهقرا برده است. آنان مدافعین نظام سرمایه داری، مدافعین نظم مالکانه موجود هستند. اما بهبود شرایط اقتصادی مردم و نهایتاً تامین آزادی و برابری و رفاه که خواست واقعی جنبش کارگران و قشرهای محروم این جوامع

است، بدون دست بردن به ریشه مالکیت مقدس سرمایه داران ممکن نیست. اسلامگراها نه نانی به سفره مردم آوردند و نه آزادیهای دموکراتیکی را که مردم برای رسیدن به آن جانبازی کرده بودند، تاب آوردند. جریانهای اسلامی اگر چه هنوز ابزارهایی برای تحت فشار قرار دادن این رژیم و آن رژیم در اختیار دارند. اما از نوع میانه رو آن در مصر که امتحان خود را در کوتاه ترین زمان پس داد، تا جریانات افراطی نظیر "داعش و النصر"، هیچکدام نمی توانند بدیل زندگی در هیچ کشوری باشند. آنها بنا به ماهیت خود نه می توانند آسایش و آرامش به زندگی مادی و زمینی مردم بیاورند و نه حتی قادر به تامین نظم مورد نیاز سرمایه هستند.

پنجم، خیزشهای مردم خاورمیانه و شمال آفریقا، نظم امپریالیستی منطقه را به هم ریخت. چند نمونه از نشانه های این به هم ریختگی را می توان چنین خلاصه کرد: متحدین سابق آمریکا در منطقه تضعیف شدند. روسیه به صحنه رقابتهای دروه جنگ سرد بر سر کسب نفوذ در خاورمیانه به این منطقه بازگشت. عربستان سعودی به صف منتقدین سیاست خارجی آمریکا پیوست. دولت ترکیه یک قدم از سیاستهای آمریکا در منطقه فاصله گرفت. مردم منطقه در متن کشتارها و ناامنی ها ماهیت سیاستهای امپریالیستی را با وضوح بیشتری شناختند. مردم کردستان عراق در راه کسب استقلال دولت آمریکا را با صراحت بیشتری در مقابل خود یافتند. از جمله مباحث مهم کنگره و گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره بررسی اوضاع سیاسی ایران بود. در گزارش کمیته مرکزی تاکید شده بود که:

سرمایه داری ایران در یک بحران مزمن گرفتار است. به موجب تداوم این بحران، ورشکستگی، تعطیلی و پایین آمدن ظرفیت تولیدی کارخانه ها، مقادیر زیادی سرمایه از عرصه تولید خارج و به بازارهای پولی سرازیر شده و بیکارسازی هر روزه کارگران به یک روند عمومی تبدیل گردیده است. ادامه تحریم های اقتصادی بر متن تعمیق این بحران، خصوصاً در شرایطی که بخشهایی از تولید و نیازمندیهای روزانه مردم ایران هم اساساً به تجارت خارجی و واردات متکی شده است؛ بر وخامت این اوضاع آشفته ی اقتصادی افزوده است. تهاجم همه جانبه به کار و زندگی کارگران، گسترش خیل میلیونی بیکاران، تشدید استثمار و تحمیل دستمزدهای سه مرتبه پایین تر از خط فقر به کارگران و به تعویق افتادن پرداخت همین دستمزدها، تورم و گرانی افسار گسیخته، سوق دادن خانواده های کارگری و اکثریت

انقلابی را در سازمانهای توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیروئی به آزادی ها و حقوق مردم مسلح می نماید. برچیدن نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی به معنای آن است که تمام سیاست ها و عملکرد این رژیم از صحنه جامعه محو شده و خواستها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم متحقق می گردند. برچیدن نظام دیکتاتوری به



معنای آن است که آزادی های بی قید و شرط سیاسی، آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکیل احزاب و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، جدائی دین از دولت، لغو مجازات اعدام و شکنجه، تأمین برابری زن و مرد در همه عرصه های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی و ... متحقق شوند. تنها در آن صورت است که پیشروی و تعمیق انقلاب تضمین می شود. در بررسی اوضاع سیاسی منطقه کنگره شانزدهم کومه له توجه ویژه ای به اوضاع بخش های مختلف کردستان در کشورهای عراق، ترکیه و سوریه مبذول داشت. چکیده مباحث در این مورد به قرار زیر بود:

### کردستان عراق

در این مورد تاکید شد که اگر چه کردستان عراق در مقایسه با بخش های دیگر عراق از امنیت و ثبات نسبی برخوردار است، اما این منطقه نیز قبل از هر چیز در معرض دخالتها و دست اندازی های دو دولت ایران و ترکیه و فشارهای دولت مرکزی عراق قرار دارد. هر کدام از این دولتها دست اندر کار گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و امنیتی خود در این بخش از کردستان هستند. هیچ کدام از آنها نفعی در آزادی مردم کردستان و کسب حق تعیین سرنوشت مردم کرد ندارند و با شیوه های مختلف در کار دستیابی مردم کرد به این حق خود سنگ اندازی می کنند.

اما فشارهای دولت مرکزی عراق در مقطع کنونی اساسا اقتصادی و

تعرض لجام گسیخته به حقوق فردی و اجتماعی زنان و اعمال تبعیض های جنسیتی بر آنان به یک ضرورت سیاسی برای بقای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده و هر اندازه ابعاد رویگردانی از مذهب و ورشکستگی ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی آشکارتر می گردد سران رژیم برای مقابله با این روند ابعاد تازه ای به سیاست های زن ستیزانه خود می دهند. برای این رژیم تعرض هر روزه به زنان به بهانه عدم رعایت شئونات

اسلامی به یکی از ارکان سیاست ارباب و به بند کشیدن جامعه تبدیل شده است.

در آخرین بخش مربوط به اوضاع

سیاسی ایران جهت گیری استراتژیک حزب کمونیست ایران برای مقابله با این وضعیت خاطر نشان شده بود. در این رابطه نخست به دو معضل اساسی اشاره شده بود. اول، وجود دشمنی سرکوبگر که با بکارگیری خشن ترین شیوه های سرکوب به حیات خود در قدرت ادامه میدهد. دوم، در دسترس نبودن آلت راتیو سوسیالیستی در مقیاسی اجتماعی، بعنوان تنها راه حل قطعی رهائی جامعه ایران از بحران موجود. سپس دو محور اصلی استراتژی ما در دوره آتی را مورد تاکید قرار گرفته بود.

نخست، پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در گرو غلبه بر مانع هایی است که سر راه سازمان یابی طبقه کارگر و به میدان آوردن جنبش کارگری به مثابه یک جنبش سیاسی قرار گرفته است. طبقه کارگر تنها در صورتی که در ابعاد توده ای در تشکلهای طبقاتی خود سازمان یابد و فعالین و رهبران در حزب سیاسی کمونیستی گرد آیند، می تواند با حضور در صحنه سیاسی بطور عینی در رهبری جنبش های پیشرو و دمکراتیک اجتماعی قرار بگیرد. دوم، باید تصویر شفاف و روشنی از معنای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب را در میان کارگران و توده های مردم اشاعه داد و آن را به درک عمومی تبدیل کرد. باید به روشنی به مردم اعلام کرد که حکومت برآمده از انقلاب ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگانهای سرکوب و نهادهای تحمیق جمهوری اسلامی را منحل و قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی را ملغی می کند و به منظور در هم شکستن مقاومت ضد انقلاب، کارگران و مردم

مردم ایران به زندگی کردن در زیر خط فقر، گسترش آسیب های اجتماعی و خطر به تباهی کشاندن زندگی کارگران از پیامدهای این بحران اقتصادی است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر به کنترل این بحران نیست، بلکه خود به دلیل نامتعارف بودن سیستم سیاسی و نهادینه شدن فساد در ساختار اداری و اقتصادی اش عامل تشدید این بحران و ورشکستگی اقتصادی است. بعد از گذشت یکسال از سر کار آمدن دولت روحانی و قرار گرفتن رژیم جمهوری اسلامی در مسیر سازش با آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی، و کاهش فشار تحریم های اقتصادی، با نگاهی به سیاست ها و عملکرد تاکنونی و جهت گیری های اقتصادی دولت روحانی روشن می شود که بر خلاف ادعای بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی، ریشه اصلی بحران کنونی و رکود اقتصادی ایران نه در سوء مدیریت دولت های پیشین و یا فشار تحریم های اقتصادی، بلکه ریشه در مناسبات سرمایه داری ایران دارد و خود حاکمیت جمهوری اسلامی عامل تشدید این بحران است. بنابراین عادی سازی مناسبات با غرب به خودی خود نه موجبات رونق و توسعه اقتصادی ایران را فراهم می آورد و نه گشایشی در زندگی کارگران و مردم زحمتکش ایجاد می کند. دولت حسن روحانی که با وعده نجات اقتصاد ایران از خطر فروپاشی و بهبود وضعیت کار و معیشت کارگران و مردم از مسیر سازش با آمریکا و دیگر قدرتهای غربی بر سر کار آمد، در عمل نشان داد که نه تنها برنامه ای برای بهبود وضعیت زندگی کارگران و مردم زحمتکش در دستور کار ندارد بلکه با تهاجم همه جانبه به سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر و ارزان تر تمام کردن نیروی کار این طبقه می خواهد سرمایه داران داخلی و خارجی را برای کسب سودهای بیشتر به سرمایه گذاری در عرصه تولید ترغیب نماید. گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در ماههای اخیر علیه تعرض همه جانبه سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی نشان می دهد که کارگران جهت جلوگیری از تباهی جسمی و روحیشان هیچ راهی جز مبارزه با شرایط حاکم برایشان باقی نمانده است. با اینحال روشن است که این سطح از مبارزات که غالبا بطور پراکنده و بدون ارتباط با هم جریان دارد با کمیت و گستردگی طبقه کارگر ایران و آگاهی و تجاربی که فعالین و پیشروان جنبش کارگری دارند خوانائی ندارد. اما همین مبارزات پراکنده بر متن فقر و بیحقوقی هایی که کارگران از آن رنج می برند نشان می دهد که چه پتانسیل عظیمی در اعماق این جامعه نهفته است.

## کردستان ترکیه

در انتخابات اخیر شهرداری ها در مناطق کردنشین اگر چه احزاب قانونی کردستان اکثریت ضعیفی کسب کردند، اما رأی بالای حزب "عدالت و توسعه" و تفاوت اندکی که در بیشتر مناطق بین این حزب و احزاب کردی وجود داشت، نشان از آن دارد که تبلیغات پیرامون "پروژه صلح" در کردستان ترکیه نفعش اساسا به جیب دولت "اردوغان" رفته است. در ارتباط با آنچه که "پ.ک.ک." و دولت ترکیه آنرا پروژه صلح می نامیدند، علیرغم سر و صدای زیادی که پیرامون آن برآه انداخته شد، در واقع از جانب دولت ترکیه جز وعده های غیر رسمی و جار و جنجال تبلیغاتی حول آن اقدام خاصی انجام نگرفت. عقب نشینی و نشان دادن انعطاف از جانب "پ.ک.ک." کاملا یکجانبه بود. طی مدت دو سالی که از شروع این پروژه می گذرد، دولت ترکیه به هدف هایی دست یافته است، آتش سلاح های "پ.ک.ک." خاموش شده، و بخشی از نیروی مسلح "پ.ک.ک." خاک کردستان را ترک کرده است، جنبش اعتراضی و مدنی در صحنه خیابانها و در زندانها که قبل از آن بدون وقفه ادامه داشت فروکش کرده، و بین جنبش سراسری و جنبش کردستان فاصله افتاده است. اکنون علیرغم اینکه هر کدام از دو طرف به مردم امیدواری می دهند که پروژه صلح را متوقف نخواستند کرد، اما عملا هم کاری از پیش نمی برند. دولت اردوغان با تبلیغ پیرامون این مسئله و دادن وعده هائی به مردم کردستان، توانست آراء قابل ملاحظه ای را در جریان انتخابات شهرداری ها برای حزبش کسب کند.

## کردستان ایران

جمهوری اسلامی کماکان به کردستان به عنوان یک منطقه جنگی نگاه می کند و استانهای کردنشین غرب کشور را یک منطقه امنیتی تعریف کرده است. تمرکز نیرو و صرف بودجه رژیم در این منطقه در خدمت چنین سیاستی قرار دارند. پروژه های عمرانی باید از کانال سپاه پاسداران به اجرا دربیایند و مسئولین دولتی باید به تأیید سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رسیده باشند. جناح های مختلف رژیم هر اختلافی با هم داشته باشند، در برخورد با مسائل کردستان یکدست و هماهنگ عمل می کنند. به هر مناسبتی فضای شهرها را امنیتی می کنند و در کوچه ها و خیابانها و گذرگاههای شهرها مستقر می شوند

که بایستی قدم به قدم به آن نزدیک شد. مردم کردستان عراق رنجها و مصائب فراوانی را در راه کسب حق تعیین سرنوشت خود متحمل شده اند. مستقل شدن کردستان بایستی به معنای آزادی و رفاه و آسودگی بیشتر و زندگی بهتر برای مردم کردستان باشد. چنین شرایطی تامین نخواهد شد مگر آنکه این منطقه بتواند از لحاظ اقتصادی روی پای خود بایستد و اقتصادش تنها بر محور فروش نفت که کنترل آن در دست دولتهائی که خود سرکوبگر مردم کرد هستند، متکی نباشد. برای خنثی کردن دخالتها و کارشکنی های دولتهای نظیر ترکیه، ایران و آمریکا و دولتهای عربی منطقه بایستی پایه های حقوقی استقلال از پیش محکم شده باشند. همه اینها و بسیاری ملزومات دیگر نیازمند داشتن پروژه ای شفاف و عملی است که مردم کردستان را قدم به قدم به کسب استقلال نزدیک کند. هجوم داعش به منطقه نه یک فرصت برای مردم کردستان بلکه یک ضد فرصت و مانع است. استقلال کردستان قبل از آنکه به صورت رسمی اعلام شود، بایستی به صورت دو فاکتور عملی شده باشد.

## کردستان سوریه

حزب "اتحاد دموکراتیک ملی" موسوم به "پ ی د" با استفاده از فرصت ضعف دولت مرکزی سوریه و آمادگی مردم کردستان برای جلوگیری از نفوذ گروههای اسلامگرای افراطی به این منطقه، کنترل بخشهای نسبتا وسیعی از مناطق کرد و عرب نشین را در شمال سوریه به دست گرفته است. گروههای کوچکتری هم وجود دارند که اگرچه حضور سیاسی دارند اما توسط "پ ی د" از داشتن نیروی مسلح مستقل محروم شده اند. بخشی از آنها به "جبهه ملی ائتلاف مخالفان دولت سوریه" پیوسته اند و بخشی دیگر در اداره امور منطقه مشارکت داده شده اند. این حزب که اکنون بیش از ۵۰ هزار نیروی مسلح تحت کنترل دارد، در توافق با دولت سوریه، بخش هائی از سرزمین سوریه را که عمدتا کردنشین هستند تا حدود زیادی از جنگ و ویرانی های دو سه سال اخیر در سوریه حفظ کرده است. این مناطق اکنون در مخاطره حمله اسلامگرایان داعش قرار دارند و مردم این مناطق برای دفاع از امنیت و دست آوردهای خود در مقیاسی توده ای بسیج شده اند. دولت ترکیه علیرغم نگرانی که از آینده این جریان افراطی اسلامی دارد، برای تداوم این حملات تسهیلاتی در اختیارشان می گذارد و به آنها باج می دهد.

دپلماتیک هستند. کردستان عراق منطقه ای است که برای اداره امور خود تنها به یک منبع درآمد متکی است و آنهم یا فروش مستقیم نفت است و یا بودجه ای که سالیانه از حکومت مرکزی دریافت می کند. اگر پرداخت این بودجه از جانب دولت مرکزی قطع شود، حکومت محلی منبع درآمد دیگری جز فروش نفت نخواهد داشت و دروازه فروش نفت ترکیه و یا احیانا در بازار سیاه و به صورت قاچاق جمهوری اسلامی است. در واقع بدون کسب رضایت حداقل یکی از این دو دولت، حکومت محلی کردستان به این درآمد دسترسی نخواهد داشت.

عقب نشینی ارتش عراق از مناطق مورد اختلاف نظیر "کرکوک و خانقین" و غیره و واگذاری کنترل و اداره این مناطق به حکومت محلی کردستان، این حکومت را در موقعیت جدیدی قرار داده است. از یک طرف منطقه تحت حاکمیت دولت محلی کردستان توسعه یافته است و حکومت محلی از موقعیت مساعدتری برای بازپس گیری مناطق کردنشین که سابقا تحت کنترل دولت مرکزی بود، برخوردار است و از سوی دیگر این موقعیت حکومت محلی را با مشکلات و معضلات جدیدی روبرو کرده است. مشکلاتی که به ویژه در زمینه اقتصادی در کوتاه مدت راه چاره ای برای آن دیده نمی شود. اکنون حکومت محلی کردستان در برابر دو انتخاب قرار دارد. انتخاب اول: قطع هرگونه ارتباط با دولت مرکزی، اعلام استقلال و دوم، آغاز دور جدیدی از گفتگوها با دولت مرکزی بر سر مناطق مورد اختلاف و اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی در مورد تعیین تکلیف اداره این مناطق و نیز بر سر مجوز فروش مستقیم نفت. در مورد موضوع اعلام استقلال کردستان موضع کنگره را می توان در چند بند زیر خلاصه نمود. اول، جدائی کردستان عراق از کشور عراق و تشکیل یک دولت مستقل حق بی چون و چرای مردم کردستان است، اما اعلام عملی استقلال کردستان در شرایط کنونی راه حل واقعیبانانه ای برای خاتمه دادن به رنجها و مصائبی نیست که طی چند دهه گذشته بر مردم کردستان عراق تحمیل شده است. اعلام استقلال در چهارچوب منطقه کردستان عراق آرزوی اکثریت قاطع مردم این منطقه است و این تمایل خود را با اشکال مختلف ابراز داشته اند. در شرایط کنونی با توجه به اینکه در بغداد رژیم فرقه گرا و مذهبی و ضد دموکرات بر سر کار است، جدا شدن منطقه کردستان از عراق برای مردم کردستان می تواند از مطلوبیت ویژه ای نیز برخوردار است. اما عملی کردن چنین خواستی نیازمند تامین شرایطی است



پشتیبانی از فعالین و پیشروان کارگری مستقل و دفاع از کارگران زندانی و پشتیبانی از خانواده هایشان، و ضرورت گسترش فعالیت های بین المللی برای آزادی آنان از زندان، از دیگر مباحث کنگره در این زمینه بود.

در مبحث مربوط به زنان کردستان گفته شد که: زنان کردستان به طور کلی و زنان متعلق به خانواده های مردم کارگر و زحمتکش به طور خاص، ریز بار بیرحمانه ترین ستمکاریها قرار دارند. در عین حال زنان کردستان از ظرفیتهای مبارزاتی بالا و آگاهی به حقوق پایمال شده خود برخوردار هستند. اگرچه با رشد و گسترش سرمایه داری در ایران و در همه جای جهان بخشی از زنان نیز برای تامین نیروی کار ارزان وارد بازار کار می شوند، اما این روند در کردستان بسیار به کندی صورت می گیرد. بیش از ۹۰ درصد زنان در کردستان بیکار هستند. زنان وظایف سخت و دشوار کار خانگی و مسئولیت تربیت فرزندان را به دوش می کشند. زنان در کردستان بیش از بسیاری از نقاط دیگر ایران قربانی آسیب های اجتماعی هستند. بار سنگین اعتیاد نان آور خانواده بر دوش آنان می افتد و فشار روحی اعتیاد فرزندان بیش از همه بر تن و روان آنان سنگینی می کند.

بخشی دیگری از مباحث کنگره حول گزارش کمیته مرکزی به مواردی چون موقعیت و جایگاه اصلاح طلبان کرد در نقش اپوزسیون شبه قانونی، احزاب و جریانهای سیاسی غیرقانونی اپوزیسیون و جریانهای اسلامی شبه اپوزسیون، نسبتا به تفصیل پرداخته شد. کنگره همچنین

سیاست کمیته مرکزی کومه له در مورد کنگره ملی کرد را مورد تأیید قرار داد و بر ارزیابی کمیته مرکزی از علل ناکامی آن تأکید گذاشت. کنگره در مورد همکاری با احزاب سیاسی اپوزیسیون در کردستان بر اصول و راهکارهایی که در قطعنامه مصوب کنگره پانزدهم کومه له بیان شده اند تأکید گذاشت. در دوره آتی نیز این سند راهنمای عمل کمیته مرکزی کومه له در برخورد با این جریانها خواهد بود. آخرین بخش گزارش کمیته مرکزی به مبارزه مسلحانه و نیروی پیشمرگ کومه له اختصاص داشت. در این گزارش آمده است که در شرایط متحول و پرتلاهی که در منطقه به وجود آمده است کمونیستها نمی توانند و نباید مسلح بودن و داشتن سازمان مسلح را از دستور کار خود خارج کنند. اما چشم انداز ما برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن



جنایتکارانه، از جمله عواملی هستند که موجب اشاعه این پدیده دردآور در جامعه ایران و در کردستان شده اند. حاشیه نشینی در شهرهای کردستان به شدت گسترش پیدا کرده است. حاشیه نشینان خانواده های تهیدستی هستند که از ابتدائی ترین خدمات شهری محرومند و هر از چندگاهی هم با یورش مأموران شهرداری و تخریب سرپناه محقرشان روبرو می شوند.

یکی از پیامدهای این شرایط دشوار و غیرانسانی که رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و مردم تهیدست تحمیل کرده است، گسترش دامنه فقر است. بیکاری، بی افقی و فقر شدید، اعتیاد به مواد مخدر، تن فروشی، گسترش پدیده کودکان خیابانی و کار، گرفتار آمدن کودکان خانواده ها در چنگال باندهای مافیائی فروش و توزیع مواد مخدر و تجارت سکس، از نتایج واقعی چنین شرایطی است. این پدیده ها در کردستان در مقایسه با گذشته رشد بی سابقه ای یافته است.

در مورد طبقه کارگر و جنبش کارگری در کردستان بر نکات زیر تأکید شد: پراکندگی بیشتر در کارگاههای کوچک که همین واقعیت اهمیت اشکال سازمانیابی کارگران کارگاههای کوچک را در اتحادیه های صنفی و یا منطقه ای

و سراسری را مطرح می سازد. گسترده بودن کار فصلی در مقایسه با کار دائم که ضرورت متشکل شدن این بخش از طبقه کارگر در تشکلهائی نظیر "اتحادیه کارگران فصلی و پروژه ای" از آن ناشی می شود. شرایط کار کارگران کردستان دشوار و استثمار آنان وحشیانه تر است. این واقعیتها بر ضرورت دامن زدن به جنبش مطالباتی برای بهبود شرایط زندگی کارگران تأکید می گذارند. بیکاری پدیده ای است که زندگی هر کارگر شاغلی را هم تهدید می کند و این واقعیت بر ضرورت اتحاد کارگری علیه بیکاری تأکید می گذارد. علاوه بر اینها موقعیت کارگران کوره پزخانه ها و ضرورت جمع بندی و انتقال تجارب مبارزاتی غنی آنان در سه دهه گذشته و نیز موقعیت دشوار کولبران مرزی و ضرورت مبارزه برای خاتمه یافتن به این شکل پر مخاطره از کار و تامین زندگی آنان مورد بحث قرار گرفت.

و مردم را می پابند. چرا چنین است و رژیم از چه چیزی نگران است که در کردستان این چنین سراسیمه عمل می کند؟ واقعیت این است عکس العمل رژیم در همه این موارد نشانه زنده بودن جنبش انقلابی مردم کردستان است. رژیم هر دم نگران زبانه کشیدن آتشی است که زیر خاکستر زنده است.

در زمینه اقتصادی سیاست تبعیض همچنان ادامه دارد و جمهوری اسلامی، حتی زیر برق سرنیزه نیروهای مسلح و سپاه پاسداران هم حاضر به سرمایه گذاری های درازمدت و توسعه اقتصادی در این منطقه نیست. از اینرو زمان می گذرد و کردستان همچنان از لحاظ اقتصادی یک منطقه عقب مانده باقی خواهد ماند. خدمات عمومی در نازل ترین سطح خود است و کمترین میزان بودجه عمومی صرف بهداشت و بیمه های اجتماعی در استانهای کردنشین غرب کشور می شود. میزان بیسوادی در کردستان همچنان بالاترین نرخ را در مقایسه با بقیه نقاط ایران دارد.

رژیم اسلامی دشمن محیط زیست است. جنگل های حوزه سلسله کوههای "زاگرس" در غرب کشور مدام در آتش می سوزند و با سیاستهای نامسئولانه در شرف نابودی هستند، اما حرکتی از جانب رژیم مشاهده نمی شود. مانورهای سپاه پاسداران در این منطقه یکی از دلایل آتش سوزیهای پی در پی به ویژه در فصول بهار و تابستان است. دریاچه ارومیه آخرین نفسهای خود را می کشد و رژیم این فاجعه زیست محیطی را می بیند و دم بر نمی آورد.

هزاران نفر از جوانان بیکار کردستان به شغل کولبری در مرزها روی آورده اند. مسیر کولبران زحمتکش که تنها ممر معاششان کشیدن باری بر دوش از این سوی مرز به آن سوی مرز است مین گذاری می شود و روزانه به رگبار گلوله بسته می شوند و سالانه دهها نفر در این مسیر کشته می شوند و صدها نفر ناقص العضو می گردند.

اعتیاد به مواد مخدر در کردستان بیداد می کند. ریشه اعتیاد در گسترش دیگر آسیب های اجتماعی در این جامعه است و مسبب همه این آسیبها هم رژیم جمهوری اسلامی است. بیکاری، فقر و پیامدهای آن، محرومیت ها و یأس و بی افقی جوانان در کشوری که ۶۰ درصد جمعیت آن را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند، در دسترس بودن مواد مخدر به دلیل بهره مندی سپاه پاسداران از این تجارت



## پیام کنگره شانزدهم کومه له به کارگران

را کارگران و زحمتکشان  
تشکیل می دهند. ما می  
خواهیم اهداف این انقلاب از  
راههای مسالمت آمیز متحقق شوند،  
اما این ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر  
رژیم حاکم است که انقلاب در ایران  
را به سوی اشکال قهرآمیز سوق می  
دهد. با چنین چشم اندازی و تنها در  
متن یک انقلاب توده ای است که  
مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ نیز  
جایگاه خود را پیدا می کند. با چنین  
چشم اندازی است که ما بر ضرورت  
ادامه کاری و آمادگی نیروی پیشمرگ  
پا می فشاریم.

در دستور کار مربوط به قرارها و  
قطعه نامه ها کنگره پیامهایی خطاب  
به کارگران ایران، خانواده های  
جانباختگان و به زندانیان سیاسی  
صادر نمود. همچنین چندین قرار  
و قطعه نامه در زمینه های مختلف از  
جمله در زمینه ضرورت تلاش برای  
متشکل شدن زنان در کردستان در  
سازمان یکپارچه و توده گیر و قطعه نامه  
ای در زمینه مبارزه با اعتیاد به مواد  
مخدر صادر نمود.

کنگره در آخرین بخش کار خود  
۲۵ نفر از اعضاء خود را به عنوان  
اعضاء کمیته مرکزی در فاصله  
دو کنگره انتخاب نمود. اسامی  
این رفقا عبارتند از: "ادیب وطن  
دوست، اسعد رستمی، احمد عزیز  
پور، احمد صالحی، ابراهیم علیزاده،  
بارزان حسن پور، سروه ناصری،  
شاهین خلیلی، جمال بزرگپور،  
جلال محمد نژاد، حسن رحمان  
پناه، حسن شمس، خسرو بوکانی،  
روناک آشناگر، رئوف پرستار،  
صلاح مازوجی، فریدون ناظری،  
فرهاد شعبانی، عادل الیاسی، عثمان  
رمضانی، عیسی جمشیدی، محمود  
قهرمانی، محمد کمالی، محمد نبوی،  
هلمت احمدیان".

کنگره با سخنرانی اختتامیه از  
جانب رفیق ابراهیم علیزاده و سرود  
انترناسیونال به کار خود پایان داد.

### کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست  
ایران

و تبعیض را پیشروی مردم ایران قرار داد. تنها با  
چنین چشم اندازی می توان پرچم رهایی کامل  
زنان از هرگونه تبعیض جنسیتی، پرچم آزادی بی  
قید و شرط سیاسی، پرچم جدایی کامل مذهب  
از دولت، آموزش و سیستم قضایی، پرچم مبارزه  
برای ایجاد اتحاد و همبستگی با کارگران مهاجر  
افغانستانی علیه افکار پوسیده شوونیستی و برای  
احقاق کلیه حقوق انسانی و شهروندی آنان و  
بالاخره پرچم مبارزه برای رهایی مردم ایران از  
چنگال نظام ناعادلانه سرمایه داری را برافراشت.  
اما طبقه کارگر تنها در دل مبارزه و در صورتی  
که در ابعاد توده ای در تشکلهای طبقاتی خود  
سازمان یابد و فعالین و رهبران در حزب  
سیاسی کمونیستی گرد آیند، می تواند با حضور  
در صحنه سیاسی به طور عینی در رهبری  
جنبشهای پیشرو و دمکراتیک اجتماعی قرار  
بگیرد. تجربه تاریخی نشان داده است که طبقه  
کارگر نه تنها با خواستههای مستقل خود بلکه  
باید با تشکیلات مستقل و با چه باید کرد روشن  
خودش و با تصویر روشنی از مراحل مختلف  
پیشروی جنبش طبقاتی به عرصه مبارزه سیاسی  
بیاید تا بتواند جنبشهای اجتماعی دیگر نظیر  
جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی  
کردستان را با خود متحد و همراه کند و این  
امر بدون تحزب کمونیستی طبقه کارگر در ابعاد  
اجتماعی ممکن نیست. ایفای نقش طبقه کارگر به  
عنوان رهبر مبارزه برای به زیر کشیدن جمهوری  
اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر فقط با  
متحد شدن کارگران و در درجه اول با متحد  
شدن فعالین و رهبران کارگری در صف حزب  
سیاسی کمونیستی امکانپذیر است.

کنگره شانزدهم کومه له از کارگران در کردستان و  
سراسر ایران می خواهد که با پیوستن به صفوف  
کومه له و حزب کمونیست ایران خود را برای  
رهبری مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ایفای  
نقش در جدالهای تعیین کننده و سرنوشت ساز  
در مسیر تلاش برای استقرار جامعه سوسیالیستی  
آماده کنند.

### کنگره شانزدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۳۹۳

اوت ۲۰۱۴



کارگران!  
سرمایه داری ایران تحت حاکمیت نظام  
جمهوری اسلامی در یکی از عمیق ترین  
بحرانهای اقتصادی دوران حیات خود دست و  
پا می زند. در نتیجه این بحران، ورشکستگی،  
تعطیلی و پایین آمدن ظرفیت تولیدی کارخانه  
ها، بیکارسازی هر روزه کارگران به یک روند  
عمومی تبدیل گردیده است. ادامه تحریم های  
اقتصادی بر متن تعمیق این بحران، خصوصا در  
شرایطی که بخشهایی از تولید و نیازمندیهای  
روزانه مردم ایران هم اساسا به تجارت خارجی و  
واردات متکی شده است، بر وخامت این اوضاع  
آشفته اقتصادی افزوده است. تهاجم همه جانبه  
به کار و زندگی کارگران، گسترش خیل میلیونی  
بیکاران، تحمیل دستمزدهای سه مرتبه پایین تر از  
خط فقر به کارگران و به تعویق افتادن پرداخت  
همین دستمزدها، تورم و گرانی افسار گسیخته،  
تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران مهاجر  
افغانستانی، سوق دادن خانواده های کارگری و  
اکثریت مردم ایران به زندگی کردن در زیر خط  
فقر، گسترش آسیبهای اجتماعی و خطر به تباهی  
کشاندن زندگی کارگران از پیامدهای این بحران  
اقتصادی است.

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر به کنترل این  
بحران نیست، بلکه خود به دلیل نامتعارف بودن  
سیستم سیاسی و نهادینه شدن فساد در ساختار  
اداری و اقتصادی اش عامل تشدید این بحران و  
ورشکستگی اقتصادی است.

تحت این شرایط مبارزه کارگران و مردم  
زحمتکش علیه فقر و فلاکت بی سابقه و تعرض  
همه جانبه سرمایه داران و علیه بربریت رژیم  
جمهوری اسلامی بدون وقفه ادامه داشته و  
کارگران در ماههای اخیر جلوه های شکوهمندی  
از اعتراض و اعتصاب کارگری را به نمایش  
گذاشته اند. زنان و جوانان که از سیاست زن  
ستیزانه و تحجر جمهوری اسلامی به ستوه آمده  
اند در نبردی دائمی با این رژیم به سر می برند،  
جنبش عادلانه و انقلابی کردستان همچنان بر  
خواستها و اهداف خود پای می فشارد.

در چنین شرایطی تنها با حضور فعال طبقه کارگر  
در صحنه مبارزه سیاسی و با ایفای نقش رهبری  
این طبقه در مبارزه برای تحقق مطالبات اقشار  
ستمندیده جامعه و مبارزه برای به زیر کشیدن  
جمهوری اسلامی می توان افق برپائی جامعه ای  
آزاد و مرفه و عاری از هر گونه ستم و استثمار



## پیام کنگره شانزدهم کومه له به زندانیان سیاسی

همزمان!  
کنگره شانزدهم کومه له در شرایطی برگزار شد که مقاومت و استواری شما در چهار دیوار زندانها و در برابر شکنجه گران و دژخیمان جمهوری اسلامی و عزم راسختان در دفاع از آزادی و حقوق عادلانه انسانها دیوار اختناق و سانسور رژیم جمهوری اسلامی را در هم شکسته و در بیرون زندان ها طنین انداز شده و احساس همدردی همه انسان های شریف و آزاده را برانگیخته است. استقامت و پایداری شما در برابر شکنجه و تحقیر هر روزه و در دفاع از آزادی و حرمت انسانها انعکاس عزم مردمی است که علیرغم تحمل رنج و آزار ناشی از فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی هنوز در برابر رژیم جمهوری اسلامی سر تسلیم فرود نیاورده و به اشکال مختلف به مبارزه برای تحقق مطالبات خود و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ادامه می دهند.

رژیم جمهوری اسلامی که موجودیتش با اختناق سیاسی عجین گشته و هر ندای آزادیخواهانه ای را با سرکوب عریان پاسخ می دهد، با تشدید فشار بر زندانیان سیاسی و تحمیل شرایط غیر انسانی به آنان در درون زندان ها و تلاش برای انتقال فضای حاکم بر زندان ها به بیرون از محیط زندان و به راه انداختن جنگ روانی مردم را مرعوب نماید. اما انعکاس مقاومت و ایستادگی شما در برابر شکنجه گران این سیاست رژیم را ناکام گذاشته است.

شما با مقاومت خود نشان داده اید که رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند با تشدید سرکوب و بگیر و ببند رهبران کارگری و فعالین و

### کنگره شانزدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۳۹۳ اوت ۲۰۱۴



## پیام کنگره شانزدهم کومه له به خانواده جانباختگان



بازماندگان و خانواده های گرامی و عزیز جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران! شما پاره ای از قلب و تن جریانی هستید که علیرغم مسیر پر از فراز و نشیبی که پیموده و راه دشوار و پر سنگلاخی که پیش رو دارد، همچنان بر مبارزه در راه تحقق آرمانهای والایی که جگر گوشگان شما در راه آن جان باختند پای می فشارد.

پیوند عمیقی که شما با از دست دادن عزیزترین عزیزانتان در صفوف کومه له با آن برقرار کرده اید چنان ناگسستنی است که بعد زمان و مکان و اختناق و دشمنی رژیم هار جمهوری اسلامی نتوانسته خلی در آن ایجاد کند. امروزه با تأکید و پافشاری کومه له بر ادامه مبارزه پیگیر در راه ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و فارغ از هر گونه ستم و استثمار و تبعیض که آرمان عزیزان جانباخته بود این پیوند ها محکم تر و ناگسستنی تر می شوند، چون این آرمان ها و آرزوهای انسانی نه تنها به نیروی محرکه مبارزه مردم در کردستان و ایران بلکه به انگیزه مبارزه انسان های آزادیخواه در سراسر جهان تبدیل شده است.

### کنگره شانزدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۳۹۳ اوت ۲۰۱۴



محمد نبوی

# "بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی!

(بخش سوم)

مردم یک دل و یک صدا، امیدشان را به پلاتفرم "تدبیر و امید" بسته اند!

اجابت وعده های دولت روحانی به توسعه اقتصادی و سیاسی در سرمایه داری ایران؛ در دنیای مادی توهم است یا واقعیات؟! منوط است به توازن قوای واقعی در صحنه مبارزه طبقاتی ایران. مسئله ای که واقعیت دارد و خاص وعام آن را تایید می کنند، این است که رژیم جمهوری اسلامی در یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، دست و پا می زند. این واقعیت مخصوصا در سال های اخیر و همزمان با بحران اقتصاد جهانی و با درگیری های شدید جناح های رژیم و افشاگری های فزاینده ی این جناح ها از یکدیگر و همچنین با گسترش نارضایتی توده های مردم و مبارزه ی طبقه کارگر؛ عملا به بخشی از درک و برداشت و شعور سیاسی جامعه ایران تبدیل شده است. اما درک این واقعیت و حتی تبدیل آن به شعور اجتماعی توده های مردم به تنهایی نمی تواند معیار سنجش توازن قوای طبقاتی و برآورد قدرت و توان بورژوازی ایران در اجابت وعده های جناحی از جمهوری اسلامی باشد. عبارات دیگر برای شناخت بهتر توازن قوای طبقاتی ضروری است ما بار دیگر در متن تحولات تاریخی سی و شش سال حاکمیت جمهوری اسلامی، موقعیت دو طبقه اصلی جامعه را بر مبنای حقایق موجود ترسیم نماییم.

در مورد موقعیت جمهوری اسلامی (شیفت روحانی) و توان واقعی طبقه بورژوازی ایران، باید قبول کنیم که تا این لحظه یعنی تا یکسال اول عمر دولت روحانی، به نظر می رسد این دولت هنوز محصول شرایط نامتعارف ناشی از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران است. در شرایطی که رژیم سرمایه داری پهلوی از حل بحران اقتصادی ایران و از مقابله با امواج خروشان مبارزات مردم برای کسب مطالبات دمکراتیک شان عاجز مانده بود و امکان سرکوب انقلاب و تامین حاکمیت خود بر جامعه را از دست داده بود، جمهوری اسلامی به رهبری خمینی با توافق و حمایت بورژوازی ایران و سرمایه جهانی و با نقش و وظیفه سرکوب انقلاب و اعاده حاکمیت سرمایه قدرت سیاسی را قبضه کرد. جمهوری اسلامی بعنوان محصول توازن قوای طبقاتی و توافق بورژوازی ایران و سرمایه جهانی، تا زمانی

اقتدار اجتماعی با مطالبات جنبش کارگری؛ قرار بر این شد، در بخش سوم این مقاله ضمن ارزیابی از توازن قوای طبقاتی، مبانی اقتصاد سیاسی دولت روحانی و ظرفیت واقعی جمهوری اسلامی برای بازسازی اقتصاد بحران زده ایران را مورد بحث قرار دهیم.

**توازن قوای طبقاتی، در واقعیت بخشیدن به "بیم و امید" های دولت روحانی - در فضای بحران اقتصادی و سیاسی ایران، آنچه که در اولین مشاهده و قبل از هر مولفه ی دیگری جلب توجه می کند، حد و حدود امکان دستیابی و تحقق برنامه ای است که، جمهوری اسلامی (دولت روحانی) در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دستور کار خود قرار داده است. آنچه که واضح و روشن است، در غیاب قطب ثالثی که بتواند آلترناتیو خواسته های سیاسی و مطالبات دمکراتیک و انقلابی توده های مردم باشد، وعده های جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی که مجموعا خواهان مصالحه با غرب باشد و ظاهرا سایه جنگ را از سر توده های مردم بردارد و لغو تحریم ها و شکوفائی اقتصاد را نوید دهد و قول تحقق "منشور حقوق شهروندی" را به پلاتفرم انتخاباتی اش تبدیل کند، در عمل قادر خواهد شد بوجود آورنده توهم در اذهان توده های مردم باشد. در این اوضاع و احوال سیاسی و توازن قوا بود که روحانی توانست به یمن امکانات واقعا موجود بورژوازی ایران (خودی و اپوزیسیون) و به یمن پشتیبانی و حمایت سرمایه جهانی در چهره یک کاندیدای لیبرال رفرمیست در ظرفیت رژیم جمهوری اسلامی ظاهر شود و به بخش بزرگی از توده های مردم و حتی اپوزیسیون لیبرال این حکومت القا نماید که پلاتفرم "رفرم" او تنها راه غلبه بر مشکلات مزمن سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران است و دولت موعود او، یعنی دولت "تدبیر و امید"، تنها نیروی اجتماعی توانا و قادر به تغییرات اساسی در این جهنمی قلمداد می شود، که هستی یک جامعه هفتاد و پنج میلیونی را در چنگال خود گرفته است. در این صحنه گویا، نیروی اجتماعی دیگری نیست؛ امیال و آرزوهای انسانی دیگری وجود ندارد؛ اعتراضی خارج از اراده و اختیار و کنترل جناح های حکومتی شکل نگرفته است؛ و توده های**

در بخش اول و دوم این مقاله به وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد پرداخته شد؛ و به مهمترین شاخص های وضعیت بحرانی حکومت جمهوری اسلامی در این دوره اشاره شد؛ و یادآوری گردید که این ویژگی ها عبارت بودند از: "تشدید زایدالوصف اختلافات داخلی، آشفتگی بیش از پیش اوضاع اقتصادی در نتیجه تحریم های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، وجود نارضایتی گسترده در سطح جامعه و همچنین اوهم ناشی از تحمیل جنگی نابرابر که توسط رسانه های غربی و عمدتا به خواست اسرائیل و عربستان سعودی در دل مردم ایران پیدا شده بود." و توضیح داده شد که دولت باصطلاح "تدبیر و امید" روحانی بر بستر این اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت و تشکیل شد.

در دو بخش گذشته همچنین به زمینه های واقعی تغییر سیاست خارجی آمریکا و ایران در منطقه اشاره گردید و بطور مختصر به مولفه هایی که بطور سلبی و ایجابی به افزایش توان دولت روحانی برای امکان بازسازی اقتصاد ایران و بازگشت آن به مدار سرمایه جهانی کمک کرده، اشاره شد. در این زمینه گفته شد که بازسازی اقتصاد ایران به چند اقدام جدی و اساسی از جمله: پایان دادن تام و تمام به سیستم انگلی رانت خواری، سهم بردن بورژوازی ایران در حاکمیت، سلطه حاکمیت قانون بر جامعه و غیرسیاسی شدن دستگاه های اداری دولت، نیاز دارد.

در دو بخش قبلی این مقاله، همچنین به مولفه های اصلی که قادر هستند در ناکام گذاشتن دولت روحانی در پیشبرد پروسه سرمایه داری ایران و بازگشت آن به مدار سرمایه جهانی تاثیر جدی داشته باشند اشاره شد و ضمن برشمردن سه مولفه اساسی: ۱) عدم تعادل در نظام تولیدی سرمایه جهانی و بی ثباتی این نظام و انحطاط ایدئولوژی نئولیبرالیسم و ناپایدار بودن توازن قوای فعلی (۲) تداوم و ایجاد تنش های جدید میان جناح های خواهان قدرت در درون حکومت جمهوری اسلامی (۳) وضعیت طبقه کارگر و احتمال تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع طبقه کارگر و نقش این طبقه در رهبری و هماهنگ کردن جنبش های مطالباتی سایر

برای بورژوازی اهمیت داشت و از حمایت سرمایه جهانی بهره مند بود که سرکوب انقلاب و اعاده اوضاع قبل از انقلاب معنی و موضوعیت داشت. جمهوری اسلامی با سرکوب توده ها که سهم خود را از انقلاب می خواستند، با درهم کوبیدن سازمان های سیاسی، با اعدام و کشتار کمونیست ها و آزادیخواهان و با ایجاد فضای رعب و وحشت و خفقان پلیسی؛ نشان داد که انتخاب مناسب بورژوازی ایران و سرمایه جهانی بوده است. بنابراین اولین وظیفه جمهوری اسلامی که مهار و سرکوب انقلاب بود اگر چه بسختی، اما با به راه انداختن حمام خون مهیا گردید. از آن لحظه ببعد هدف دوم حاکمیت جمهوری اسلامی که **تامین شرایط متعارف بازتولید سرمایه و ایجاد دولت قانونی و فراگیر سرمایه داری** که بتواند امکان گردش سرمایه و فضای مناسب سرمایه گذاری را در متن جامعه ایران، با حاکمیت و کارکرد قانون فراهم نماید، اولویت سرمایه داری ایران و سرمایه جهانی شد.

اگرچه ممکن است مبنائی که برای فاز اول حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی شکست دادن انقلاب ایران در نظر گرفته می شود، اتفاق نظر وجود نداشته باشد، اما اگر ما رویدادهای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ را مینا قرار دهیم، اکنون ۳۳ سال از آن تاریخ گذشته است. یعنی ۳۳ سال است که حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته **شرایط متعارف بازتولید سرمایه، ایجاد دولت قانون و فراگیر بورژوازی** را در ایران تامین نماید؛ و این در شرایطی اتفاق افتاده است که توازن قوای طبقاتی، از لحظه شکست انقلاب ایران عملاً به نفع بورژوازی رقم خورده است؛ لذا عدم موفقیت جمهوری اسلامی در پیشبرد فاز بعدی یعنی **متعارف کردن سرمایه داری ایران** را باید اساساً در بحران و بی ثباتی خود سرمایه داری و تنش های موجود در لایه ها و جناح های خود بورژوازی (حاکمیت جمهوری اسلامی) جستجو کرد.

بنابراین اگر قبول داشته باشیم که دومین هدف اساسی جمهوری اسلامی تامین شرایط متعارف بازتولید سرمایه و روند اتصال آن با سرمایه جهانی و ایجاد دولت قانون بوده؛ و همچنین اگر قبول داشته باشیم که بعد از شکست و سرکوب انقلاب، توازن قوای طبقاتی عملاً به سود بورژوازی عمل کرده است؛ منطقاً باید قبول کنیم که، مانع جدی در تحقق این هدف در توازن قوای مبارزه طبقاتی مجموعه تنش هائی بوده که اساساً به خود بورژوازی ایران مربوط می باشد. پیداست این تنش ها در طول بیش از سه دهه مانع از این بوده که حرکت سرمایه داری به سرانجام نهائی و مطلوب خود

برسد. ورشکستگی اقتصادی و فقدان دورنمای روشنی برای برون رفت آن، از این وضعیت نابسامان، سی و سه سال است که بسختی در فضای اجتماعی ایران خودنمایی می کند. عبارت دیگر جامعه در خطر فروپاشی قرار دارد و سرمایه داری ایران اگر نخواهد انقلاب دیگری را تجربه کند نیاز به بازسازی سرمایه داری و تعیین تکلیف با ساختاری است که به مثابه بزرگترین مانع در برابر تلاش آن برای بازسازی اقتصاد و برقراری حکومت قانون عمل می کند. پیش تر دولت خاتمی در دو دوره و مجموعاً هشت سال برای بازسازی صف بورژوازی و برقراری حکومت متعارف سرمایه داران تلاش کرد و امروز روحانی درحالی مجدداً دارد این مسیر را طی می کند که همانند خاتمی امکان تصرف مستقیم نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی را ندارد (به دلیل مقاومت اصول گرایان و جبهه پایداری و سپاه پاسداران که عملاً نیروهای سرکوبگر و ارگانهای اصلی قدرت را در دست دارند). تصرف مستقیم قدرت از طرف روحانی با توجه به توازن قوای فعلی بین جناح های حکومت و همچنین با توجه به وجود نارضایتی عمیق توده های مردم؛ می تواند به تکان های شدید اجتماعی و نقش برآب شدن کل طرح و برنامه مشترک همه جناح های بورژوازی ایران منجر شود.

جناح روحانی با توجه به توازن قوای میان جناح خود و طرف های مقابل (سایر جناح های جمهوری اسلامی و بورژوازی در اپوزیسیون) و با در نظر گرفتن حالت انفجاری جامعه و برای جلوگیری از سقوط جمهوری اسلامی، چاره ای نداشت جز اینکه ملزومات حاکمیت و اقتدار سرمایه داری متعارف را در قالب همین رژیم اسلامی و با برسمیت شناختن این توازن قوا، از درون و بتدریج فراهم بیاورد. البته جناح روحانی پدیده جنبش اصلاحات خاتمی و جبهه ی دوم خرداد و طرفداران "جامعه مدنی" را بعنوان پشتوانه برنامه خود دارد. توده های مردم ایران هم درغیاب یک قطب ثالث رادیکال و انقلابی این تلاش سرمایه داری ایران را که عملاً به شکل دست بدست گشتن قدرت سیاسی در میان دو جناح جمهوری اسلامی در سطح جامعه انجام می گیرد برسمیت شناخته و شرکت نسبتاً قابل توجه مردم در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری را باید به حساب این واقع بینی گذاشت.

برای اینکه درک روشن تری از توازن قوای طبقاتی در اوضاع و احوال کنونی جمهوری اسلامی داشته باشیم؛ ضروری است بطور مختصر در مورد چندین مولفه توضیحاتی داده

شود.

### مبانی اقتصادی دولت روحانی:

#### - تلاش برای پایین نگهداشتن هزینه انسانی تولید

از نظر سرمایه داری ایران، با توجه به ورشکستگی اقتصادی و پیامدهای تحریم ها و بن بست که اساساً شیوه تولید سرمایه داری در نتیجه شکست سیاست های نئولیبرالیسم در جهان با آن مواجه گردیده، مهمترین عامل تعیین کننده برای هرگونه بهبود جدی در وضعیت اقتصادی ایران؛ سرمایه گذاری های کلان از طرف سرمایه داران داخلی و خارجی و سرازیر شدن تکنولوژی صنعتی به اقتصاد ایران است. برای تحقق این امر (که بیشتر به رویا شبیه است)، سرمایه داری باید بتواند شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و عبارت دیگر مخارج انسانی تولید را آنچنان بازتعریف و در ذهنیت جامعه و طبقه کارگر حک نماید، که بازارهای ایران به لحاظ سودآوری سرمایه برای سرمایه داران داخلی و خارجی سرسام آور و وسوسه انگیز باشد. ناگفته نماند که این فقط رویا و آرزوی این دوره جمهوری اسلامی نیست و سرآغاز این مبانی اقتصادی برمی گردد به دوران سازندگی رفسنجانی و متعاقب آن تصویب طرح فوریتی معافیت کارگاه ها و مشاغل دارای پنج کارگر و کمتر از آن از شمول قانون کار به مدت شش سال (هشتم اسفند ۱۳۷۸). که حدود سه میلیون کارگر را از شمول قانون کار خارج کرد و دست کارفرمایان را در کاهش سقف دستمزدها و بیمه کارگری در این کارگاه ها و شرایط اخراج آسان و بی دردسر کارگران و نیز بکارگرفتن وسیع زنان و کودکان (نیروی کار بغایت ارزان) را فراهم آورد، در واقع بخشی از تلاش ویژه و گسترده بورژوازی برای کاهش مخارج انسانی تولید و جذب کردن سرمایه گذاری در ایران بود. این بخش از سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی اگرچه نشان دادن "در باغ سبز" به سرمایه داران داخلی بود، اما برای جذب سرمایه خارجی و ورود تکنولوژی تولید صنعتی، به درجه بیشتری از تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و در مجموع توده های مردم نیاز داشت. بنابراین یکی از مبانی سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی تعدیل هزینه نیروی انسانی تولید و نهادینه کردن آن با استفاده از مستمسک های قانونی است. این روند تاکنون به نفع بورژوازی پیش رفته است و در این راستا تغییراتی برای تغییر توازن قوا بنفع سرمایه داران در قانون کار و قانون تامین اجتماعی صورت گرفته است. ←

خارج کردن کارگاه های باکتر از ده کارگر از شمول قانون کار نیز در سال های بعد عملی گردید و سیاست بازخرید کردن کارگران باسابقه و استخدام مجدد با قرارداد موقت و بعضا سفید امضا بشدت رواج یافت. در همین راستا، یعنی تلاش برای کاهش هزینه انسانی تولید که مستقیما به طبقه کارگر مربوط می شود، پائین نگاهداشتن استاندارد سطح دستمزد واقعی کارگران است. استاندارد داری که طبقه کارگر در اغلب کشورها، با بیش از دو قرن مبارزه توانسته است به نرمی نسبتا ثابت تبدیل نماید و آن حداقلی است که یک خانواده چهار نفره قادر باشد با آن معیشت و زندگی خود و خانواده اش را در سطحی که خورد و خوراک و پوشاک و بهداشت و آموزش آنان تامین شود و سالانه به نسبت میزان تورم دستمزد کارگران افزایش یابد. مکانیزم پیشبرد این استاندارد برای کارگران ایران بصورتی مهندسی شده که دستمزد کارگران ایران در بهترین حالت کمتر از یک چهارم دستمزد واقعی است. مضافا بر عدم شمول هر چه بیشتر کارگاه ها از موازین و مقررات کارگری (قانون کار و قانون تامین اجتماعی و مقاوله نامه ها و استانداردهای بین المللی و قراردادهای دسته جمعی و...) و مضافا بر پایین نگاهداشتن دستمزد کارگران و مضافا بر سطح بسیار نازل کار زنان و کودکان، پدیده دیگری که حاکمیت جمهوری اسلامی در راستای تلاش برای کاهش هزینه نیروی انسانی به خدمت می گیرد، سرعت بخشیدن به کثرت جمعیت است. حاکمان سرمایه داری جمهوری اسلامی در این رابطه جوامع چین و هند را الگوی خود ساخته اند و معتقدند در توازن قوای منطقه ای، کثرت جمعیت فاکتور مهمی در تقابل سرمایه داری ایران با سایر رقبا را تشکیل خواهد داد. (سخنرانی خامنه ای در زمینه کثرت جمعیت و تلاش برای نهادینه کردن آن توسط تصویب قانون) تلاش جمهوری اسلامی برای کاهش هزینه انسانی تولید و نادیده گرفتن کارگاه های کوچک مبتنی بر این تز سرمایه جهانی است که باید میزان درآمد جامعه را از طریق صادرات بالا برد. برای افزایش میزان صادرات باید توان تولید کالاهای رقابتی در بازار جهانی بوجود آید. برای تولید و فروش محصولات صنعتی که قادر به رقابت با کالاهای بازارهای جهان باشند به طبقه کارگر وسیع، ارزان و مطیع نیاز است.

#### -تداوم سیاست خصوصی سازی

خصوصی سازی سرمایه های دولتی یکی دیگر از مبانی اقتصادی جمهوری اسلامی است که به پیروی از سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و

بودجه پیش بینی کرده است. اختصاص چنین مبلغ کلانی به ارگانهای سرکوب دولتی نشان می دهد که دود ناشی از سیاست مالی دولت روحانی (ریاضت اقتصادی و قطع یارانه ها)، صرفا به چشم کارگران و اقشار تهیدست جامعه خواهد رفت.

#### -حذف (تدریجی) سوبسید بویژه در مورد سوخت و آزاد سازی قیمت ها، رها سازی بهای ارزهای اصلی

قائل شدن سوبسید برای برخی کالاها از طرف دولت جهت تنظیم ابعاد فقر و گرسنگی ناشی از اعمال سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در اقتصاد تک محصولی حاکم بر اقتصاد ایران دارای سابقه طولانی است. اما بر اساس برنامه و دستورالعمل نهادهای سرمایه جهانی مدتهاست که جناح های جمهوری اسلامی تلاش برای حذف کامل سوبسید های دولتی که از آن به عنوان "یارانه" یاد می کنند را، در دستور کار خود قرار داده اند. از این جنبه اگر به واقعیت های جامعه از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی توجه کنیم می بینیم که بدنبال پایان جنگ بین ایران و عراق به مثابه یکی از راه هایی که سرمایه جهانی از قبل آن منافع سرشاری را به قیمت خون و رنج کارگران ایران نصیب خود کردند، برنامه های اقتصادی ایران نیز به تبع آن تغییر کردند. در شرایط اجرای همین برنامه های اقتصادی برای بازسازی اقتصادی بود که مردم شاهد نخستین گامهای بزرگ جمهوری اسلامی برای متحقق کردن برنامه های خصوصی سازی و رها سازی قیمت ها و به این اعتبار حمله به سوبسیدها شدند. این گامها با کسب وام های اسارتبار خارجی و چوب حراج زدن به منابع نفت و گاز همراه بود. از دل این سیاست که خاتمی "اصلاح طلب" نیز آن را با هجومی بی سابقه به قانون کار ادامه داد، نسلی از آقا زاده ها و میلیاردرها "یک شبه راه صد ساله پیموده" ظاهر شدند و در عوض فقر و گرسنگی، بیکاری و گرانی و تورم در ابعادی کم سابقه تا آن زمان، جامعه را فرا گرفت.

هر چند این تعرض به سفره خالی توده های مردم کاملا در راستای برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صورت گرفت ولی در آزمون پیشبرد مطلوب برنامه های سرمایه جهانی و هدف قطع کامل سوبسیدها به علل مختلف و منجمله مقاومت مردم و وقوع اعتراضات بزرگ توده ای و اعتصابات پراکنده کارگری در دوره رفسنجانی و خاتمی، امکان پذیر نشد. در نتیجه روند برنامه قطع یارانه ها کند شد و به تعویق افتاد. دو

توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از اوائل دولت رفسنجانی اعمال می شود و از آن زمان تاکنون تمامی جناح های حکومت بنا به منافع گروهی و جناحی شان مجری این سیاست بوده اند. اعمال این سیاست از طرف سرمایه جهانی اگرچه برای کوتاه کردن دست دولت و آزاد گذاشتن مکانیزم بازار برای ایجاد تعادل در نظام تولید سرمایه داری است، اما جمهوری اسلامی هر دوره بخش هایی از منابع دولتی و ثروت عمومی را در اختیار بخشی از عوامل و سازمان های مافیائی اش قرار داده است. در دوران دولت های نهم و دهم (احمدی نژاد) نهادهایی مانند سپاه پاسداران و مؤسسات وابسته به آن و بنیادهای مذهبی و فرهنگی وابسته به بیت رهبری و دیگر نهادهای حکومتی بزرگترین برنده روند خصوصی سازی ها بوده اند و اکنون بعضی از این مؤسسات به غول های عظیم اقتصادی در ایران تبدیل شده اند. البته دولت روحانی از آنجا که می داند ادامه واگذاری دارایی های دولتی به نهادهایی همچون سپاه پاسداران و دیگر بنیادهای مذهبی وابسته به بیت رهبری، قدرت این نهادها در دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی را باز هم افزایش می دهد، با این نوع خصوصی سازی ها میانه خوبی ندارد و در مقابل از فروش دارایی های دولت به آنچه "بخش خصوصی واقعی" نام می نهد، دفاع می کند. اما با توجه به اینکه نفوذ سپاه پاسداران در مجلس شورای اسلامی و دیگر ارکان حکومتی نهادینه شده است، دولت روحانی نمی تواند از راه های قانونی جلو روند تاکنونی را بگیرد.

#### -سیاست مالی

مبانی برنامه اقتصادی دولت روحانی نیز، همانند دولت های سلف خویش الگویی است از نسخه سراسری نئولیبرالیسم برای کشورهای غیرپیشرفته سرمایه داری. بر این اساس، ریاضت اقتصادی و قطع هرنوع سوبسید (یارانه دولتی) ارکان سیاست مالی دولت است. (به نقل از خبرگزاری مهر) بودجه سال ۱۳۹۳ برای نهادهای دولتی از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک این مجمع، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، وزارت امور خارجه و ارتش جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که دولت روحانی رقمی معادل ۱۸۳ هزار و ۷۹۸ میلیارد و ۸۱۴ میلیون ریال (معادل ۵۰ میلیارد دلار با احتساب هر دلار ۳۵۰۰ تومان) را برای این نهادها و دستگاه های دولتی در

کردن یارانه ها "باید" در چارچوب برنامه "اقتصاد کلان" ادامه پیدا کند. اگرچه دولت احمدی نژاد با اجرای فاز اول " طرح یارانه ها قادر شد برای مدتی خشم توده های گرسنه را فرو نشاند، اما ویژگی موقت بودن این طرح و تداوم بحران و افزایش تورم و بیکاری و پیش بینی تصاعدی کسربودجه دولت روحانی، شرایط جمهوری اسلامی را محرز کرده است. ظاهراً دولت روحانی عزم خود را جزم کرده که مطابق "رهنمودهای" صندوق بین المللی پول طرح هدفمندی یارانه ها را در چارچوب نسخه تحمیلی سرمایه جهانی برای اقتصاد ایران به هر قیمت به پیش برد. در نتیجه دولت روحانی در تداوم همان سیاست های دولت قبلی، امروز در تدارک اجرای فاز دوم قصد دارد که، با استفاده از ابزار "تهدید" و "انصراف" از یکسو با قطع یارانه های نقدی میلیونها تن از مردم، خزانه دولت را پر کند و از سوی دیگر با افزایش چشمگیر قیمت کالاهای اساسی و حامل های سوخت و انرژی بار اقتصادی نابود کننده این برنامه را هر چه بیشتر بر گرده مردم حمل نماید. قاطعیت دولت روحانی در پیشبرد این طرح را از جمله در اظهارات علی ربیعی وزیر کار می توان دید که در ۲۵ ژانویه امسال اعلام کرد: "یارانه نقدی حق عمومی نیست و کارگران نیز می توانند از دریافت آن انصراف دهند" چرا که بزعم وزیر کار، با دستمزدهای تصویب شده سال ۹۳ برای کارگران (که به گفته او گویا با مزایای جانبی به ۹۰۰ هزار تومان می رسد) کارگران می توانند "راحت" زندگی کنند!

دربخش بعدی این مقاله، اثرات بحران اقتصادی و اجرای سیاست های نئولیبرالی بر زندگی کارگران و همچنین وضعیت طبقه کارگر در توازن قوای طبقاتی و پیش بینی نقش این طبقه در تحولات آتی ایران نکاتی به استحضار می رسد.

۱۰ جولای ۲۰۱۴

اول طرح یارانه ها را به دست داد، باید به این موضوع اشاره کرد که اجرای طرح یارانه ها در همان سال اول یک کسری بودجه ۱۵۰۰ میلیارد تومانی بر جای گذارد. چرا که "یارانه نقدی هزینه ای معادل ۱۰ برابر مبلغ پرداختی به جامعه تحمیل کرد" (به نقل از سایت "نامه نیوز" مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۳) در این حال منابع مالی ای که قرار بود به بخش تولیدی اختصاص یابد اساساً حیف و میل شد و به این کار اختصاص نیافت و بحران عمیقی واحدهای تولیدی را فرا گرفت که اولین نتیجه آن عدم پرداخت دستمزدها و اخراج صد ها هزار کارگر بود. در چنین شرایطی رشد وحشتناک قیمت ها و تورم و بیکاری و فقر و گرسنگی در سایه فساد اداری و دزدی های مقامات، کمر توده های مردم و بخصوص کارگران را زیر بار خود بیش از گذشته خم کرد و خیل بیشتری از اقشار محروم و زحمتکش را به زندگی در زیر خط فقر سوق داد. وضعیت اقتصادی چنان فاجعه بار شد که برخی کارشناسان اقتصادی نظام، از اجرای فاز اول هدفمندی یارانه ها توسط احمدی نژاد به مثابه "بهترین طرح برای نابودی اقتصاد ایران" نام بردند (همان منبع) و بسیاری خواهان اعلام "شکست" این طرح و "معذرت خواهی دولت از مردم" شدند. از سوی دیگر مطابق گزارش های اخیر خود صندوق بین المللی پول (فروردین ۱۳۹۳) راجع به چگونگی اجرای این نسخه در ایران معلوم شده که در جریان اجرای فاز اول این طرح بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی به لحاظ کاهش تولید ناخالص ملی ۶ درصد "کوچکتر" شده، از میزان تولید ناخالص ملی ۱۰ درصد کاسته شده و تورم (البته با نرخ رسمی و نه واقعی) از حدود ۱۲ درصد در اواخر سال ۲۰۱۰ به ۴۵ درصد در ماه جولای ۲۰۱۳ رسیده است. با این وجود، در همین گزارش "مدیران صندوق" به مقامات جمهوری اسلامی "توصیه" می کنند که برنامه هدفمند

دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد برای جمهوری اسلامی به فرصتی تبدیل شد تا این رژیم در چارچوب پیشبرد برنامه های اقتصادی رفسنجانی و خاتمی برای خصوصی سازی و قطع کامل سوبسیدها، گامهای بزرگی را در زیر چتر خفقان و سرکوب بسیار شدید بردارد. سرانجام برنامه قطع سوبسیدها تحت عنوان اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" توسط احمدی نژاد که آن را بزرگترین "جراحی" تاریخ اقتصاد ایران نامید در ۲۷ آذر ۱۳۸۹ در شرایط حضور وسیع نیروهای سرکوب در تمام شهر های بزرگ اعلام شد. در فاز اول این طرح پیش بینی شده بود که با حذف کامل سوبسیدها از ۱۶ قلم کالای اساسی، در عوض مبلغی حدوداً ۴۵ هزار تومان یارانه نقدی (از بابت عواید حاصل از افزایش قیمتها) به هر فرد تخصیص یابد و در همان حال بهای کالاهای اساسی و در راس آن حامل های سوخت چند برابر افزایش و به نقطه ای برسد که تا پایان سال ۲۰۱۵ با حدود ۹۰ درصد قیمت سوخت در کشورهای خلیج فارس برابری کند. مطابق "توصیه های" صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و همچنین بر اساس تبلیغات دولت احمدی نژاد، ظاهراً قرار بود که اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها و "اصلاح قیمت ها" موجب ارتقاء سطح استانداردهای معیشتی، توزیع عادلانه ثروت ملی، محو فقر و در اساس رشد بخش های تولیدی شده و ماشین اقتصادی بحران زده جمهوری اسلامی را از وضعی که در آن قرار گرفته خارج کند. اما با پایان فاز اول طرح، نه تنها هیچ یک از آن "توصیه ها" و قول و قرارها به حقیقت نپیوست بلکه برعکس جامعه با یک اقتصاد ورشکسته تراز قبل در دایره رشد منفی و رکود و تورم عمیق تر مواجه شد که اکنون در دوره روحانی، نتایج منفی حاصل از "تحریم ها" را نیز بر دوش می کشد. برای این که بتوان تصویر هرچه روشن تری از روند اجرای فاز

## دولت روحانی یکساله شد!

میگن روحانی گشته عزادار + راه میره عین برج زهرمار  
خنده بر لب مَشتی ماسیده + موی سر و ریش درهم، ژولیده  
آخر، دولتش گشته یکساله + بکسوات کرده در توی چاله  
هرچه امید بود شده ناامید + در قفل تدبیر، زنگ زده کلید  
معدن خوابیده، اقتصاد خراب + کارگر بیکار، کشاورز بی آب  
قمر در عقرب احوال علی + بی حرمت گشته سفیه ولی  
لاریجانی مات، جنتی نالان + خاتمی مغموم، هاشمی گریان  
موج خرافات ببریده امان + سکه س اوضاع مرد نوحه خوان  
در این هرج و مرج و ین روز سیاه + بسیج سرگشته، بی افق سپاه  
سرباز گمنام گردیده خجل + ارکان ارتش جمله پا در گل

آیات عظام و خیل ملا + همه گم کرده ن سوراخ دعا  
در این وانسفا و ین روز تالان + ارازل همه کج کرده پالان  
در افق اما نوری دمیده + گوئی انقلاب از ره رسیده  
پرچم های سرخ در اهتزاز ن + رهائی بخشان دارن می تازن

وریا ناظری

زرگوینز بالا

۶ اگوست ۲۰۱۴

رشید رزاقی

## اوکراین در پرتخ تقابل افول هژمونی آمریکا و اعاده منزلت روسیه



را تا عمیق ترین لایه های اقتصاد و منابع کشور فرو بردند که موجبات محرومیت و کاستی های فزونتر از قبل را برای مردم مهیا نمودند. در اعتراضات سال ۲۰۰۴ به ساختار حکومتی جانشین و راهبردهای سیستم سرمایه داری بازار آزاد، مانند پوشان نارنجی رنگ را با سرکردگی یوشچنکو در انتخاباتی مخدوش و در لفافه محصول "انقلاب مخملی" به مردم تحمیل کردند که در واقع نفیست آن دهن کجی به توده های تحول خواه بود. کما اینکه یوشچنکو رئیس جمهور - خود را بت تمام عیار وابسته به غرب - و سیاست های خارجی و اقتصادی را در ضدیت عریان با روسیه معرفی می کرد. پس از سپری دوران او و زندانی شدن نخست وزیرش خانم یولیا یوشنکو به اتهام فساد مالی، مردم به اعتراض به ریاضت کشی های اقتصادی و سیاست های نئولیبرالی علیه یانوکویچ به پا خاستند تا در راستای تحریکات اعتراضی و جنبش های جهانی ضد سرمایه بساط استبداد و دیکتاتوری سرمایه داران را درهم پیچند. اما علیرغم این جهش مشروع مردمی، از سر ریز توطئه غربی ها به جای مرهم گذاری بر زخم فلاکت مردم، دولت فاشیستی و ریاست جمهوری شکلاتی سر برآورد تا با به انحراف کشاندن خواسته های مردم زمینه تفرقه و ایجاد فضای جنگ داخلی را شعله ور گردانند. فاشیست های اوکراین که در حزب اسوبودا تر و خشک می شوند - خصلت، بینش و تفکر آنها قربانی با وجه تسمیه حزب مزبور که بمعنی آزادی است ندارند و سیر و سلوکشان در شأن همان نام اولیه حزب نازی می گنجد. نازیست های اوکراینی معروفیت جهانی دارند و تنها با دست نشاندهی از هیتلر در جنگ دوم جهانی و اقدامات ستیزه گرانه آنها علیه ارتش شوروی خصلت نمایی نمی شوند! بلکه این گروه راستگرای افراطی در جریان ظهور کشورهای مستقل پسا شوروی با ناسیونالیست های افراطی ملداوی جهت الحاق این کشور به اوکراین همدست شدند، در سرکوب مبارزه آزادیخواهانه ایخازها در گرجستان شرکت داشتند و حتی به مثابه یک نیروی ایدئوژیک مذهبی در کنار اسلامگرایان افراطی چچن

همپالگی های فاشیستش تبریک تلخ روانه کاخ پترو پوروشنکوی میلیاردر و ملقب به سلطان شکولات می کنند. زیرا آنها هدفی جز اعتراض به پیامدهای انقلاب نارنجی یوشچنکو در سال ۲۰۰۴ و سیاست های نئولیبرالی ویکتور یانوکویچ رئیس جمهوری گریخته اوکراین و به چالش کشیدن کارکرد سرمایه نداشتند. توده های حاضر در میدان که تعدادشان به دهها هزار نفر می رسید و اکثر کارگران و زحمتکشان جامعه را در بر می گرفت مبارزه با فساد گسترده طبقه حاکم و بیدادگری در حق مردم عادی و استثمار فزون از حد نسبت به کارگر و زحمتکش را هدف خود قرار داده بودند. آنها خواست انجام اصلاحات اجتماعی و مسائلی از قبیل ملی کردن بخشی از اقتصاد کشور، بالابردن تعرفه بهره برداری از منابع طبیعی، متوقف کردن اصلاحات ضد انسانی در بخش بهداشت و درمان، از میان برداشتن اصلاحات ناعادلانه سیستم بازنشستگی و ایستادگی در برابر مطالبات صندوق جهانی پول و افزایش دستمزد که در حد کمترین دستمزد در سطح جهانی است، را مطالبه می کردند. اما در فردای قدرت گیری باند های افراطی مافیای فاشیستی نه اینکه این خواست ها به فراموشی سپرده شد و حتی زبان رسمی اکثریت جمعیت کشور که روس زبان هستند ممنوع گردید، بلکه صلاهی ریاضت طلبی نهاد های مالی بین المللی یا در واقع ابزارهای کاربست هژمونی آمریکا و امپریالیسم مالی بیشتر از پیش گوش اوکراین ها را خراش زد.

حوادث دسامبر کیف اولین رویداد نبود که در آن توده های زحمتکش اوکراین با عزم و هدف دگرگونی مناسبات اقتصادی و تحول اجتماعی پای بعرضه مبارزه نهند و رو در روی قدرت حاکم بایستند. در صد سال اخیر چندین بار خیزش مردمی بوقوع پیوسته که هر کدام به سرانجام و سرنوشتی متضاد مختوم شده اند. از حاصل نارضایت های عمومی علیه نظام سرمایه دولتی و برنامه ریزی متمرکز، در ایام مشرف به سقوط حکومت شوروی، نظام دمکراتیک و مردمی سر برنیارود و لیگارش های قشر ممتاز حزب کمونیست خوانده، چنگال حرص و ولع

پترو پوروشنکو رئیس جمهور برآمده از انتخابات ۲۵ مه و رویدادهای اعتراضی میدان استقلال کی یف که حد نصاب شرکت کننده برای انتخاب او معنا نداشت، سرانجام در پارلمان اتحادیه اروپا حضور یافت و با نشان دادن قلمی که یانوکویچ رئیس جمهور فراری این کشور قرار بود الحاق اوکراین به اتحادیه مزبور را امضا کند موافقت نامه عضویت در این اتحادیه را توشیح کرد. به این ترتیب دو دهه تلاش اروپا و آمریکا برای برداشتن حد فاصل ها، و نزدیک کردن مرزهای ناتو (نیروی نظامی پیمان اتلانتیک شمالی) به سرحدات روسیه و سنگر گیری در مقابل دروازه های ارتباطی این کشور به جامعه عمل در آمد. از سوی دیگر صاحبان لیگارشی های سرمایه در اوکراین نفس های محبوس از ترس بلعیده شدن توسط سرمایه داران روسی را از سینه بیرون دادند تا سنگر خویش در مقابل تجزیه و خدشه خوردن تمامیت ارضی کشور تقویت کنند. غافل از آنکه هر نوع سواری گرفتن از امواج، آنهم از نوع سواری بر موج اعتراض و خواسته های مادی و حیاتی شرکت کنندگان در "جنبش میدان" و انحراف آن به سوی چشم اندازی که آمریکا و اتحادیه اروپا در جهت منافع خود در قالب به قدرت رساندن دولت فاشیستی گروه های باندر را طرح ریزی کرده اند ناپایدار و موقت خواهد بود.

در اعتراضات "میدان استقلال" پلان آمریکا و کشورهای غربی به کرسی نشست. و بگفته ویکتوریا نولاند سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، سرمایه گذاری ۵ میلیارد دلاری این کشور مؤثر واقع شد! اثرات اولیه این سرمایه گذاری آن بود که صدای مطالبه اقلیتی کوچک و مزد بگیر در میدان را که برای الحاق به اتحادیه اروپا هورا می کشیدند رسا تر جلوه دادند و آنرا با شعار های واقعی زحمتکشان و مزد بگیران معترض به کارکرد مناسبات سرمایه داری جایگزین کردند. انقلابیونی که هم اکنون به خاطر فریب خوردن و خوش خیالی، که با دستن خود حکومت را تقدیم ناسیونال سوسیالیست ها کردند، خود را نمی بخشند و برای پیروزی حزب اسوبودا و دیگر



یک گروه چریکی با اهداف محدود پا فرا تر نهاده و در افق آن تصاویر جنگ دراز مدت و خونباری قابل ترسیم است. تجربه استیای جنوبی در گرجستان گویای واقعی است که روسیه در این بحران پا پس نمی گذارد و برای حفظ منافعی از تجزیه اکران استقبال خواهد کرد.

بررسی بحران اکران در سطح ظاهر ما را به این نتیجه می رساند که گویا هدف مورد نظر اروپا دسترسی به بازار اکران و نزدیک کردن مرزهای ناتو به روسیه است. اگر چه هدف مزبور بخشی از واقعیت است، اما کلیت معادله را بیان نمی کند. توضیح استراتژی مورد نظر آمریکا که پس از خروج نیروهایش از عراق به روش اصل عدم دخالت مستقیم یا در واقع "هدایت از پشت سر" تعبیر می شود، تا اندازه ای فهم بحران را آسان می کند. تا حدودی نیز مطالعه ظرفیت های مادی و تولیدی اکران به این درک کمک می رساند. مختصات جمعیتی و اقتصادی اکران نشان می دهد که اکثریت جمعیت ۴۶ میلیونی اکران در شرق و جنوب کشور ساکن هستند. بیشتر صنایع و معادن مهم کشور در این مناطق متمرکز است و بجز صنایع نظامی، صنایع دیگر از تکنولوژی پیشرفته بی بهره هستند. در غرب کشور، سوی حاصلخیز بودن خاک، کشاورزی صنعتی وجود ندارد و جز یکی دو شهر کلیدی، این منطقه از اهمیت اقتصادی چندانی برخوردار نیست. دستمزد کارگر در حد پائین، چیزی در حدود ایران و یک چهارم دستمزد در روسیه است. بطور کلی اگرچه نیروی کار در اکران ارزشمند است، اما اقتصاد آن جدایی آنچنانی ندارد و در مقابل سرمایه های غرب تاب تحمل رقابت را ندارد. بدون شک در کوتاه مدت اقتصاد آن به سرنوشت دیگر کشورهای اروپای شرقی که به عضویت اتحادیه درآمدند گرفتار خواهد شد. لذا صنایع آن ورشکسته و حتی صنایع نظامی اش که تکنولوژی و قطعات تولیدی را به روسیه و چین صادر می کند با نابودی مواجه خواهد شد. برای آمریکا توسعه بازار اروپا به اکران و استقرار نیروهای ناتو در این کشور بمعنای تحقق هژمونی این کشور تالاب مرزهای روسیه است. با وجود این بعید نیست که آمریکا بر استقرار فوری موشک های ضد بالستیک و پایگاه های ناتو در آن کشور اصرار ورزد. زیرا در صورت تعامل آمریکا و روسیه و معامله بر سرمعادلات دیگر جهانی نظیر مسئله سوریه امکان توافق بعدی و احتمال گزینه نسخه فنلاندیزه کردن اکران وجود دارد، که مانع از حضور و ارتباط بدون واسطه ناتو در این کشور شود. رمز بحران

در کنار پرچم روسیه به اهتزاز در می آورند. به این معنا که از سیاست های نئولیبرالی و دمکراسی بورژوازی غربی به ستوه آمده اند و در حالیکه سوسیالیسم واقعی را تجربه نکردند، ناگزیر اقتصاد برنامه ریزی سرمایه داری دولتی حکومت پیش از فروپاشی را بر وضع موجود ترجیح می دهند.

اکنون وضعیت اکران به کلاف سردرگمی شباهت دارد. در حالیکه شبه جزیره کریمه از آن جدا شده و به خواهر بزرگتر پیوسته و با اعلام جمهوری در شرق اکران آتش جنگ شعله ور گردیده! جدایی طلبان نه به خواست خلع سلاح و نه به مذاکره با حکومت مرکزی واقعی نمی گذارند. در عرصه سراسری نیز احزاب چپ منحل و زبان روسی و تابعیت دوگانه ممنوع شده است. تحلیل گران دامنه مسایل را در ابعاد جهانی می بینند و حتی شکل گیری بلوک بندی های جدیدی را در چشم انداز تداوم این بحران پیش بینی می کنند. آنها بر این باورند که فشار اروپا برای الحاق اکران به



اتحادیه مذکور و از دیگر سو فشارهای روسیه برای پیوستن این کشور به اتحادیه گمرکی ارواسیا مسبب برانگیختن بحران به شکل فعلی بوده است. بر مصداق نقل قولی از خانم مرکل صدر اعظم آلمان تأکید می شود که او از اعمال فشار اتحادیه اروپا خرسند نبوده و از آن بعنوان اشتباه سیاسی و شتابزدگی نام برده است. با توجه به حساسیت روسیه نسبت به محاسبات ژئوپلیتیک، ژئو استراتژیک و ژئو اکونومیک غرب در اکران می توان نتایج اقدامات شتاب زده مزبور را در تداخل پیشگیرانه روسیه که در موضوع مورد اشاره البرشت مولر همکار ویلی برانت صدر اعظم آلمان در دوران تشنج زدایی منعکس است اشاره نمود. او گفته بود: با شعله ور شدن جنگ در شرق اکران هیچکس قادر نخواهد بود جلوی جنگی بزرگ و خونین را بگیرد. نیروی نظامی روسیه در مرز دو کشور مستقر است و تمهیدات و زمینه سازی گسترش جنگ در جریان است. همچنانکه ساقط کردن هواپیمای مسافربری مالزی بر آسمان شرق اکران مختصات و ابعاد آنرا بگونه ای بازگو و نشان می دهد که این بحران از محدوده جنگ

علیه روسیه جنگیدند. در روند جاری اوضاع سیاسی اکران نکته تأسف بار و اعجاب برانگیز اینست که آمریکا و اتحادیه اروپا روند قدرت یابی این گروه راست افراطی و نژاد پرست را عصاره ارزش های دمکراسی صادراتی به کشور های در حال توسعه قلمداد می کنند.

توده های مردمی و زحمتکش اکران در طی یک قرن یاد شده تنها یکبار توانستند فریبکاری و توطئه دشمنان منافع کارگری و محرومان جامعه را خنثی و اراده خود را به پیش ببرند. و این زمانی بود که در سرزمین های مورد تصرف ترار روسیه تغییر و تحولاتی انجام می گرفت و ملت های ستم کشیده این سرزمین ها از یوغ ستمگری تزاریسیم و خانواده رومانوف رها می شدند. در چنین برهه زمانی، انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه و انقراض سلسله رومانوف به منزله انقلاب ملی کشورهای تحت سیطره ترار، از جمله اکران به حساب می آمد. اگرچه تمایلات تجزیه طلبانه در میان ملت های مزبور نضج پیدا می کرد و سیاسیون سازشکار در واهمه انقلاب کارگری سر و سودای دیگری در سر می پروراندند. اما اکران ها با وجود طبقه کارگری ناهمگون و کم تجربه به دسیسه سازشکارانی چون وینچنکو برای پیش برد سیاست ها و اولتیماتوم های کرنسکی و میلی یوکوف اعتنایی نکردند. کنگره

سراسری سربازان اکران که در همان روزهای قیام پتروگراد برگزار شد حاضر نشد قیام بلشویک ها را عملی ضد دمکراتیک ارزیابی کند و لذا برپایی حکومت شورایی را ترجیح دادند. با این تصمیم نه تنها اکران به مسیر تجزیه گام نگذاشت، بلکه به حکومت شوراها پیوست.

پیشتر لنین پیش بینی کرده بود که تشکیل حکومت شورایی توسط کارگران در روسیه مانع از تجزیه و جدایی اکران از حکومت برآمده از انقلاب اکتبر خواهد شد. حال پس از ۹۷ سال از انقلاب اکتبر با هر قضاوت و نگرشی نسبت به حکومت شوروی سابق داشته باشیم. فارغ از اینکه کارگران و توده های زحمتکش شرق اکران با چه سطح و میزانی از آگاهی و شناخت، حکومت قبل از فروپاشی شوروی را ارزیابی می کنند؟ با توجه به منشأ زایی تأمینات اجتماعی، اشتغال، آموزش، بهداشت و مسکن در آن کشور و مقایسه با حکومت های سرمایه داری بازار آزاد، دیده می شود که کارگران و بخشی از نیروهایی که علیه حکومت مرکزی اکران مبارزه می کنند پرچم شوروی سابق را

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر نهایت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که  
صرفاً برای این نشریه ارسال  
شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز  
با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان-  
نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و  
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد  
است. این امر قبل از چاپ به  
اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه  
"ورد فارسی" تایپ می شود و  
حداکثر سقف مطالب ارسالی  
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲  
است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

در چهارچوب استراتژی آمریکا در صنایع نظامی شرق : اوکراین نهفته است که نقش مهمی در توازن قوای بین چین و روسیه به مثابه متحدان آینده در تقابل با برنامه و دکترین های ایالات متحده در منطقه ارواسیا ایفا می کند. آمریکا مطمئن است با یکپارچگی : اوکراین و پیوستن او به پیمان اقتصادی اتحادیه اروپا، حداقل نابودی صنایع نظامی را در پی خواهد داشت که ضربه بزرگی به موقعیت روسیه که در پی زمینه توسعه نفوذ هژمونیک و ایجاد الگوهای اداری متناسب با استراتژی خود در ارواسیا که شامل منطقه بحرانی و پرمناقشه جنوب شرقی دریای چین نیز می شود وارد خواهد آورد.

آمریکا در اواسط دهه ۹۰ قرن گذشته و در اوج عروج قدرت هژمونیک خود، پایش به آسیای میانه باز شد و با انعقاد پیمان های امنیتی و اقتصادی در زمینه انرژی تلاش کرد کشور های منطقه را به حوزه مناسبات و روابط امنیتی خود بکشاند و آنها را از کابوس روسیه هراسی و تسلط مجدد روسیه بر این کشورها برهاند. در این مرحله روسیه چشم خود را بر رویدادهای در حال انجام همچون تجزیه یوگسلاوی و دست درازی آمریکا بر حیات خلوت خود یعنی آسیای میانه بست. زیرا روسیه متوهم بود و انتظار داشت با فروپاشی شوروی و برقراری روابط باغرب، موفقیتی نظیر کشورهای بازنده جنگ دوم جهانی مانند آلمان و ژاپن در پس صلح نصیب او شود. در اثر این خوشبینی، روسیه به موقعیت آزمایشی این کشورها در مقابل چالش شوروی و نیز موقعیت کنونی خویش که به مانند دشمن بلقوه غرب از آن یاد میشود نیاندیشیده بود. روسیه پس از زدودن توهمات و سپری کردن یک دوره حقارت، در طی دوران یلتسین و دور اول ریاست جمهوری پوتین به بازنگری دیدگاه خود پرداخت که همزمان بود با دور دوم تعرض آمریکا به منطقه نفوذش که با استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی، لغو یک جانبه قرارداد ضد موشک های بالستیک و انقلاب های گل روز در گرجستان (۲۰۰۳) و نارنجی در اوکراین (۲۰۰۴) توأم بود. در واکنش به این تعرض روسیه دست به دخالت نظامی در حمایت از خواست خود مختاری آبخازها در استیای جنوبی، در گرجستان زد که هم پاسخ به دخالتگری کشورهای خارجی در منطقه و نیز التیماتومی به کشورهای منطقه نسبت به نادیده گرفتن حریم امنیتی و منافع ملی روسیه بود.

وقایع اوکراین که در واقعیت امر همه بقایای تضادهای کهن به جا مانده از جدال های پیشین بر متن شرایطی متفاوت را در خود متمرکز کرده، می توان از آن به عنوان مرحله سوم تلاش جهت تضعیف نفوذ و هژمونیک منطقه ای روسیه توسط غرب نام برد. این در شرایطی است که قرن ۲۱ آمریکایی جورج بوش متحقق شده و از سوی مشروعیت هژمونی، "برای فرمانروایی ملت آمریکا بر سایر ملت ها طی قرن جاری" که بارک اوباما در جریان مراسم فارغ



جنگ آسیب ندید، اما او میراث خوار جنگ

میلیارد دلاری صادرات نفت به چین تهدیدات کاهنده انرژی به این کشور و تحریم نفت و گاز روسیه را به حداقل میرساند. ائتلاف مزبور توأم با همکاریهای استراتژیک سیاسی و تجاری در ذات خود عامل تقویت کننده رشد اقتصادی چین در مسیر تحقق بروز هژمونی وی و افول قدرت هژمونی آمریکاست.

در چنین گپیرو داری سرزمین اکراین با تباری بورژواهای ملی و امپریالیست ها، در برزخی که شعله های جنگ آن خطر رخنه به نقاط بحران خیز منطقه را داراست گرفتار شده اند. در این برزخ که زندگی و آینده کارگران و توده های زحمتکش هیمه شعله های آن واقع شده است، روسیه ضمن دفع شائبه های ضعف و اعلان اعاده منزلت گذشته خویش، می خواهد به آمریکا بقبولاند که دوران خود تصمیم گیری یک جانبه در روابط بین المللی به سر آمده و جهان سرمایه داری با قطب های قدرتمند نوظهورش وارد دوران آشوبناک افول قدرت هژمونیک آمریکا شده است. لذا بنا بر توازن قوای جدید حل معادلات جهانی نه بر روال گذشته، بلکه مستلزم بازنگری و تعریف دوباره روابط قدرت های جهانی براساس مبانی جدید خواهد بود. آمریکا نیز در پافشاری و سماجت بر ماندگاری هژمون خویش، به محاط جهان در دایره "فرمانروایی قرن ۲۱ ملت آمریکا اصرار میورزد! با وجود چنین ادعاهایی: سرنوشت جنگ داخلی اکراین و تعیین تکلیف شبه جزیره کریمه اثبات کننده ادعای هر یک از طرفین منازعه و یا ملازمه ثبات و بروز تغییر در مناسبات جهانی است. اثبات و رد این ادعاها هزینه ای گزاف در بردارد و این طبقات محروم اکراین هستند که با ریختن خون و نابودی اموال و آینده فرزندانسان باید این بار سنگین را بدوش بکشند.



میکنند. لذا رویدادهای اکراین و واکنش روسیه و ایستادگی آن در مقابل آمریکا و حامیان اروپائیش را در این چهارچوب ارزیابی می کنند.

روسیه از نظر اقتصادی تا چه اندازه قدرتمند و به چه میزان نفوذ جهانی و منطقه ای دارد؟ به جای خود، ولی همچنان در زمره کشورهای در حال توسعه به شمار می رود، و در عین حال رقیب نظامی آمریکا محسوب می شود. از اعضاء اصلی شورای امنیت می باشد و در سال های اخیر در وتو کردن قطعنامه های شورای امنیت مرتبط با سیاست های آمریکا جایگاه ویژه ای داشته است. بخصوص در رابطه با مسئله هسته ای ایران و قضایای سوریه. رویدادهای شمال آفریقا و دخالت ناتو به رهبری فرانسه و انگلیس در سرنگون کردن معمر قذافی با انتقادات و سهم خواهی روسیه همراه بود، بطوریکه در رویدادهای بعدی، در تقابل باسیاست های کشورهای غربی در خاورمیانه به ایفای نقش مستقل پرداخت. همچنانچه در سوریه به تداوم ارسال اسلحه و حمایت از بشار اسد مبادرت نمود. روسیه اگرچه در قضیه سوریه دوسویه عمل کرد و با فرمولی بازدارنده، در نابودی سلاح های بیولوژیکی سوریه بمنزله پیش شرط ممانعت حمله نظامی به این کشور موثر بود. از سوی دیگر بر فروکش کردن ولع جنگی آمریکا سرپوش گذاشت و به بی اشتباهی او برای عدم تداخل جنگی آبرو بخشید. روسیه با این دوسویه بازی میخ خود را بر تابوت اقتدار گرای یکهجانبه آمریکا کوبید و چشم انداز بازیابی منزلت خویش را به ظهور رساند. هم اینک برای تحکیم پایه منزلت بازیافته، ائتلاف سمبولیک با چین به جانب ائتلاف رسمی و جدی برای حفظ منافع دو کشور در جامعه اوراسیا سمت دهی شده و قرارداد های تجاری، بویژه قرارداد چهار صد

بود و به قول استالین آمریکا و انگلیس تا آخرین لحظات جنگ که ارتش آلمان نازی بوسیله ارتش سرخ جویده شد در جنگ شرکت نکردند و هزینه بار جنگ روی دوش شوروی بود. در آنزمان نظام دو قطبی جهان شکل گرفت و کلیه معادلات جهانی در چهارچوب مناسبات دو قطب شوروی و آمریکا به مثابه قدرت های برتر جهان حل و فصل می شد. اگر در میان کشورهای سرمایه داری وابسته به غرب این برتری چون تفوق بدون سلسله مراتب عمل میکرد، هژمون مزبور توافقی بود که از ترس کمونیسم در حلقه زنجیر وابستگان به غرب مقبولیت یافته بود. لذا منشاء قدرت هژمون آمریکا را از آشوبزدگی دوران هژمونیک انگلیس باید دانست که سرمایه رشد اقتصادی و راه عروج هژمونیک این کشور را فراهم نمود. در تاریخ سرمایه داری، سه قدرت جهانی نقش هژمونی را ایفا کرده اند و هر یک با پشت سر نهادن دوران آشوب زدگی، امکانات سر برآوردن هژمون جدید را مهیا کرده اند. هلند با وام های خود قدرت هژمونی را به انگلستان سپرد و انگلستان به عروج آمریکا کمک کرد. دو جنگ جهانی قرن گذشته تداعی آشوب زدگی پایان دوره انگلستان است. اکنون قدرت هژمون به روشنی آشکار نشده، اما باتوجه به قدرت نظامی و اقتصادی چین و برآورد رشد تولید ناخالص آن کشور به میزان ۱۵ هزار میلیارد دلار در سال، پیش بینی اقتصاد دان ها و آگان سیاسی حاکی از دستیابی چین به قدرت هژمونیک است. در این رابطه تحلیل گران مارکسیستی، شرایط امروز جهانی، توأم با اعتراضات و تضاد و تناقضات مناسبات موجود اقتصادی حاکم بر جوامع را به دوران گذار سرمایه داری منتسب می کنند. اما دسته ای از تحلیل گران، دوران آشفتگی کنونی را به دوره گذار به عصرهژمون جدید پیش بینی

از سایت های حزب  
کمونیست ایران و  
کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

khh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

## اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در رابطه با حمله نیروهای داعش به منطقه اقلیم کردستان

توده‌های مردم کردستان!

در یک ماه گذشته و به ویژه پس از یورش نیروهای "دولت اسلامی عراق و شام" داعش به چند منطقه عراق، صحنه سیاسی عراق به طور کلی و کردستان عراق به ویژه شاهد چندین رویداد سیاسی مهم بودند. نیروهای داعش در یک پیشروی غیر منتظره بخش قابل توجهی از کشور عراق را به کنترل خود در آوردند و دهها جنایت و مصیبت جانگداز آفریدند.

همزمان نیروهای حکومت اقلیم کردستان خلاء ناشی از عقب نشینی نیروهای ارتش عراق در مناطق کردنشین تحت کنترل دولت مرکزی را پر کردند. این شرایط گرچه تا حدی توازن قوای بین حکومت مرکزی و حکومت اقلیم را به نفع حکومت کردستان عوض کرد اما در همان حال داعش را به دروازه های کردستان نزدیک ساخت. نزدیک شدن نیروی ارتجاعی و درنده ای مانند داعش به منطقه را نمی توان به مثابه فرصت مناسبی برای مردم کردستان و آرزوی برحق و بی چون و چرای دیرینه شان، یعنی استقلال کردستان به حساب آورد. داعش در عمل بدترین شرایط را برای رسیدن به چنین آرزویی به وجود آورده است. اکنون و در چند روز گذشته که حملات نیروهای داعش به شکل متمرکز متوجه اقلیم کردستان و مرزهای شهر اربیل، پایتخت اقلیم کردستان شده است، بیشتر حقانیت این ادعا ثابت می شود که آمدن داعش نه تنها فرصت نیست بلکه نگرانی است.

استقلال کردستان نیاز به بوجود آمدن شرایط سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و جهانی و اتحاد و همبستگی داخلی آنچنانی دارد که بتواند این آرزوی توده های مردم کردستان را با کمترین آزار و تلفات متحقق سازد و استقلال کردستان باید به معنای زندگی آسوده تر، امنیت و آسایش با ثبات تر و آزادی بیشتر برای مردم باشد. داعش به مثابه یک نیروی ارتجاعی و یک ابزار از جانب دولت های منطقه، مستقیم و غیر مستقیم برای تامین اهداف و منافع شان به کار گرفته می شود، اگر دولت عربستان سعودی و قطر اسلحه و مهمات و پول لازم برای داعش فراهم می کنند، تا اهداف سیاسی خود را در عراق و سوریه تامین نماید، در همان حال برای

دولت های ایران و ترکیه نیز فرصت مناسبی ایجاد می کند که عراق و کردستان عراق را به میدان تاخت و تاز خودشان تبدیل کنند و تلاش نمایند که از آب گل آلود ماهی بگیرند. داعش در همان حال که توانسته در عراق و منطقه اقلیم کردستان تا حدی دستاورد نظامی داشته باشد، اما همزمان میدیای کردستان و منطقه با بزرگ نمایی نگرانی ها و راه انداختن جار و جنجال تبلیغاتی بی اساس و تبلیغ امید بستن به دخالت نیروهای خارجی خواسته یا ناخواسته به روحیه توده های مردم ضربه می زند و روحیه مقاومت و ایستادگی مردم را در منطقه تضعیف می نمایند. متأسفانه میدیای اقلیم کردستان عملاً به ابزار جنگ روانی که داعش علیه مردم کردستان و عراق در منطقه به راه انداخته، تبدیل شده اند. بخشی از آوارگی مردم این و آن شهر کردستان به اینجا و آنجا ناشی از اشاعه نگرانی، مستقیماً به این نوع تبلیغات نامسئولانه مربوط است.

در این آشفته بازار تبلیغاتی و روانی، یکبار دیگر دولت آمریکا را به عنوان دوست مردم کردستان معرفی می کنند که قرار است اقلیم کردستان را از خطر انحطاط نجات دهد. دولت آمریکا که تا دو روز پیش از حمله داعش به اقلیم کردستان یکی از سرسخت ترین مخالفان استقلال کردستان شناخته می شد و مانع فروش نفت این منطقه در بازارهای جهانی بود، امروز گویا مردم کردستان باید چشم به راه باران رحمت او باشند که از آسمان برایشان نازل شود. دولت ترکیه که چشم طمع به ولایت موصل دوخته و رویای قدیمی امپراطوری عثمانی در تسلط بر این منطقه را در سر می پروراند به عنوان طرفدار استقلال کردستان می شناساند و امیدوارند که آنها به داد مردم کردستان برسند. جمهوری اسلامی ایران دشمن آشتی ناپذیر حقوق مردم در همه بخش های کردستان، آمادگی خود را اعلام داشته تا در مقابل حملات داعش به جبهه های جنگ کردستان نیرو اذعام نماید. به این ترتیب گویا همه مخالفان و دشمنان مردم کرد همدست شدند که به کمک ملتی استثمار شده و ستمدیده بشتابند که خود از عاملین سرکوب و سلب حقوق او هستند، در حقیقت این نوعی

تحریف و گمراه کردنی کم نظیر است. در چنین شرایطی مردم کردستان به طور کلی و توده های مردم کردستان عراق به ویژه لازم است با کمک گرفتن از تجربه غنی تاکتونی شان، با کمک گرفتن از آگاهی سیاسی که در بطن مبارزات پیروزمندانه و مصیبت های جانگدازی اجتماعی دارند، در مقابل این تهدیدات قرار بگیرند که آزادی و آسایش زندگی شان را مورد تهدید قرار داده است. توده های مردم کردستان لازم است در شرایط کنونی با اتکا به نیرو و توان پایان ناپذیر خود، با روحیه و اراده قوی با یورش نیروهای داعش و توطئه هایشان در منطقه به مبارزه برخیزند و برای نجات آوارگان کوهستان سنگال و اسکان آنها و تامین احتیاجات مورد نیاز آوارگان کرد و غیر کرد که به اقلیم کردستان پناه آورده اند آستین همت را بالا بزنند. این اراده و این اتکا به خود، این جسارت و روحیه عالی است که ضامن حفاظت مردم کردستان از خطر داعش است.

در چنین شرایطی کومه له با تمام توان و امکانات انسانی و معنوی خود، با همه ظرفیت و توان اجتماعی که در جامعه کردستان از آن بهره مند می باشد در مقابل چنین تهدیدهایی که به خطری برای توده های مردم کردستان تبدیل شده است، خود را شریک این مبارزه و مقاومت می داند. توده های مردم اقلیم کردستان که سال ها بخشی از تشکیلات ما را در آغوش گرم محبت آمیز خود جای داده اند، لازم است بدانند که کومه له وظیفه سیاسی و وجدانی و اخلاقی خود را اداء می کند و در هیچ شرایطی مصالح خود را جدا از مصالح توده های مردم اقلیم کردستان به حساب نمی آورد. ما اطمینان داریم که مردم اقلیم کردستان با افتخار و با روحیه عالی از این مرحله عبور خواهند کرد و سرانجام با مبارزه و مقاومت خود به حقوق و آزادی دلخواه و شایسته خویش دست خواهند یافت.

**کمیته مرکزی کومه له**

۱۷ مرداد ۱۳۹۳ برابر ۸ اوت ۲۰۱۴

